

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
From Justice as Fairness to Lived Space: A Rawlsian Interpretation of Public Spaces in
(Residential Housing Complexes (Case Study: Fadak Residential Complex, Urmia
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

از عدالت به مثابه انصاف تا تجربه زیسته فضا: خوانشی رالزی از فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی (مطالعه موردی: فدک ارومیه)

عباس صداقتی^{*}، فرزاد ناصری فر، داود سعادت
گروه معماری، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۵

چکیده

بیان مسئله: عدالت اجتماعی به‌عنوان یکی از مفاهیم بنیادین در نظریه‌ها و رویکردهای شهرسازی معاصر، نقش تعیین‌کننده‌ای در کیفیت فضاهای عمومی و تجربه زیسته ساکنان ایفا می‌کند. با این حال، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های پیشین، عدالت فضایی را عمدتاً از منظر کالبدی و توزیعی بررسی شده و ابعاد ادراکی، رفتاری و فرایندی آن را کمتر مورد توجه قرار داده‌اند؛ امری که منجر به تقلیل مفهوم عدالت اجتماعی در طراحی فضاهای عمومی شده است. **هدف پژوهش:** هدف این پژوهش، تبیین و عملیاتی‌سازی اصول نظریه عدالت رالز در طراحی فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی و شناسایی مؤثر بر تحقق عدالت فضایی، اجتماعی و ادراکی در تجربه زیسته ساکنان است.

روش پژوهش: پژوهش با رویکرد آمیخته (کمی-کیفی) و طرح تبیینی متوالی انجام شد. در بخش کمی، ۶۸۲ پرسشنامه در مجتمع مسکونی فدک ارومیه تحلیل و داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SSPS و SOMA و مدلیابی معادلات ساختاری بررسی شد. در بخش کیفی نیز داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و مشاهده میدانی و روایت‌های ادراکی ساکنان گردآوری و با رویکرد نظریه زمینه‌ای تحلیل شدند. در نهایت، یافته‌های کمی و کیفی در مرحله تفسیر با یکدیگر تلفیق شدند.

نتیجه‌گیری: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عدالت اجتماعی در فضاهای عمومی سازهای چندبعدی و حاصل تعامل مؤلفه‌های کالبدی، اجتماعی و ادراکی است. نتایج مدل ساختاری حاکی از آن است که دسترسی عادلانه و عدالت ادراکی بیشترین تأثیر را در تحقق عدالت اجتماعی دارند و حس تعلق به مکان به‌عنوان پیامد اجتماعی-عاطفی این تحقق شناسایی شد. یافته‌ها بیانگر آن است که نظریه عدالت رالز قابلیت کاربرد در طراحی و ارزیابی فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی را دارد و می‌تواند به ارتقای کیفیت زندگی و انسجام اجتماعی کمک کند.

واژگان کلیدی: عدالت اجتماعی، عدالت ادراکی، فضاهای عمومی، نظریه عدالت رالز، مجتمع فدک ارومیه.

مقدمه و بیان مسئله

محسوب می‌شوند (Hjort et al., 2018; Li et al., 2022). کیفیت این فضاها زمانی ارتقا می‌یابد که اصول عدالت اجتماعی به‌صورت نظام‌مند در فرایند طراحی و سازمان‌دهی فضایی لحاظ شوند (Guan & Wang, 2023; Moroni, 2023). از این رو، توجه به نحوه بازتاب مفاهیم عدالت در ساختار فضایی مجتمع‌های مسکونی، به یکی از دغدغه‌های اساسی مطالعات معماری و شهرسازی معاصر تبدیل شده است.

با وجود گسترش ادبیات مرتبط با عدالت فضایی، بخش عمده پژوهش‌های موجود عدالت را عمدتاً از منظر توزیعی و کالبدی بررسی کرده‌اند و کمتر به ابعاد پدیدارشناختی، رفتاری و ادراکی فضاهای عمومی، به‌ویژه در مقیاس مجتمع‌های مسکونی، پرداخته‌اند. در مطالعات داخلی نیز اغلب شاخص‌هایی همچون

ارتقای کیفیت زندگی شهری، یکی از بنیادی‌ترین اهداف برنامه‌ریزی شهری و طراحی محیطی در شهرهای معاصر به شمار می‌آید و معماری، به‌عنوان یکی از مؤثرترین ابزارهای مداخله در فضای زیست انسان، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به تجربه زیسته شهروندان ایفا می‌کند (Mouratidis, 2021; Moroni, 2023). در این میان، مجتمع‌های مسکونی به‌عنوان الگوی غالب سکونت در شهرهای امروز، سهمی چشمگیر در کیفیت زندگی روزمره ساکنان دارند (Li et al., 2022; Vazquez et al., 2024; Taghipour, 2025).

فضاهای عمومی این مجتمع‌ها، بستر اصلی تعاملات اجتماعی، تقویت سرمایه اجتماعی و شکل‌گیری ادراک عدالت فضایی

* نویسنده مسئول: ۰۹۱۷۱۴۱۷۲۶۳، a.sedaghati@iau.ac.ir

آزادی‌های اساسی برابر که بر برخورداری همگان از حقوق و آزادی‌های بنیادین تأکید دارد و دوم، اصل تفاوت و برابری منصفانه فرصت‌ها که بیان می‌کند نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی تنها زمانی قابل پذیرش‌اند که بیشترین منفعت را برای کم‌برخوردارترین افراد فراهم کنند (Rawls, 1971; Crawford & Maldonado, 2020; Storgaard, 2023). این اصول در قالب مفاهیمی چون «وضع نخستین» و «پرده نادانی» صورت‌بندی می‌شوند که هدف آن‌ها تضمین بی‌طرفی و انصاف در انتخاب اصول عدالت است (Rauhut, 2018; Donoso & Queiroga, 2023; Feitosa et al., 2024; Sundaram et al., 2026).

مطالعات معاصر نشان می‌دهند که این چارچوب نظری، ظرفیت بالایی به‌عنوان مبنای تحلیل «شهر عادلانه» دارد، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند عدالت زیست‌محیطی، سلامت شهری، توزیع منابع و برنامه‌ریزی فضایی (Alfasi & Fenster, 2014; Crawford & Maldonado, 2020; Storgaard, 2023; Moroni, 2023; Feitosa et al., 2024; Weghorst et al., 2025).

در انتقال این نظریه به حوزه شهرسازی و معماری، فضاهای عمومی و محیط‌های مسکونی به‌عنوان «تهادهای فضایی خرد» در نظر گرفته می‌شوند؛ فضاهایی که در آن‌ها فرصت‌های اجتماعی، امکان حضور، تعامل و بهره‌مندی از منابع توزیع می‌شود. از این منظر، کیفیت طراحی فضاها می‌تواند مستقیماً بر تحقق یا عدم تحقق عدالت اجتماعی تأثیر بگذارد.

- ترجمه مفاهیم رالزی به شاخص‌های فضایی-اجتماعی
اصول رالزی در سطح انتزاعی خود مستقیماً به زبان طراحی و برنامه‌ریزی شهری بیان نمی‌شوند؛ از این‌رو، کاربری این نظریه در مقیاس معماری مستلزم ترجمه مفاهیم انتزاعی به شاخص‌های قابل مشاهده و سنجش است. در همین راستا، این پژوهش از ادبیات میان‌رشته‌ای عدالت فضایی، شهر عادلانه، برنامه‌ریزی مشارکتی و تجربه زیسته بهره می‌گیرد.
این ترجمه در قالب یک چارچوب فضایی-اجتماعی با ابعاد زیر انجام شده است:

- اصل آزادی‌های برابر: دسترسی برابر به فضاهای عمومی و امکان حرکت و حضور بدون محدودیت (Malekshahi & Vakili, 2017; Pereira et al., 2018).

- اصل تفاوت: توجه ویژه به نیازهای گروه‌های آسیب‌پذیر (کودکان، سالمندان، افراد کم‌توان) (Weghorst et al., 2025).
- برابری منصفانه فرصت‌ها: امکان واقعی (و نه صرفاً اسمی) استفاده از فضا (Rauhut, 2018; Crawford & Maldonado, 2020).
- عدالت به‌مثابه انصاف: ادراک منصفانه‌بودن فضا توسط کاربران (Crawford & Maldonado, 2020).

در این چارچوب، فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی زمانی عادلانه تلقی می‌شوند که علاوه بر دسترسی فیزیکی، امکان حضور معنادار، تعامل اجتماعی، امنیت و احساس تعلق را برای همه ساکنان فراهم کنند (Moroni, 2023).

سرانه‌های خدماتی، دسترسی‌ها و نحوه توزیع امکانات شهری مورد توجه قرار گرفته و پیوند نظام‌مند میان نظریه‌های عدالت اجتماعی و طراحی معماری فضاهای مسکونی کمتر واکاوی شده است. این وضعیت، بیانگر وجود شکافی نظری - کاربردی در تبدیل مفاهیم عدالت اجتماعی به شاخص‌های عملیاتی در طراحی محیطی است.

در سطح نظری، نظریه «عدالت به‌مثابه انصاف» جان رالز، چارچوبی هنجاری برای تنظیم روابط اجتماعی ارائه می‌دهد که بر دو اصل بنیادین استوار است: اصل آزادی‌های اساسی برابر و اصل تفاوت (Rawls, 1971; Crawford & Maldonado, 2020; Storgaard, 2023). اگرچه این نظریه در بستر فلسفه سیاسی شکل گرفته، اما ظرفیت قابل توجهی برای بسط به حوزه معماری و طراحی شهری دارد؛ به‌ویژه زمانی که عدالت نه صرفاً در سطح توزیع منابع، بلکه در سطح تجربه زیسته و ادراک فضایی شهروندان مورد توجه قرار گیرد. با این حال، کاربری این نظریه در تحلیل فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی و پیوند آن با داده‌های تجربی کمی و کیفی، همچنان در پژوهش‌های معماری و شهرسازی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

براین اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که چگونه می‌توان اصول نظریه عدالت به‌مثابه انصاف رالز را در پیوند با تجربه زیسته ساکنان، در طراحی و ارزیابی فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی، به‌صورت مفهومی و عملیاتی تبیین کرد. این پژوهش می‌کوشد با بهره‌گیری از رویکرد ترکیبی کمی - کیفی با گرایش پدیدارشناختی، شکاف میان نظریه عدالت اجتماعی و طراحی معماری را کاهش و نشان دهد که ادراک و تجربه ساکنان از فضا چگونه می‌تواند به‌عنوان شاخصی کلیدی در سنجش عدالت فضایی استفاده شود.

هدف این مطالعه، شناسایی و تبیین مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی است که از یک‌سو با اصول نظریه عدالت رالز انطباق داشته باشند و از سوی دیگر، قابلیت به‌کارگیری در تحلیل تجربه زیسته ساکنان و ارتقای کیفیت اجتماعی فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی را فراهم آورند؛ به‌گونه‌ای که در نهایت، به بهبود کیفیت زندگی شهری منجر شوند.

چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

• مبنای هنجاری: نظریه عدالت جان رالز

چارچوب نظری این پژوهش بر نظریه «عدالت به‌مثابه انصاف» جان رالز استوار است؛ نظریه‌ای که عدالت را نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی می‌داند و آن را مبنای ارزیابی ساختارهای اجتماعی و فضایی قرار می‌دهد (Rawls, 1971, 1999, 2001). در این دیدگاه، عدالت نه صرفاً یک ارزش اخلاقی انتزاعی، بلکه معیاری بنیادین برای سازمان‌دهی نهادها، توزیع منابع و تنظیم روابط اجتماعی است.
رالز نظریه خود را بر دو اصل اساسی بنا می‌کند: نخست، اصل

در روان‌شناسی محیطی، عدالت ادراکی به‌عنوان سازه‌ای شناختی-هیجانی شناخته می‌شود که بر رضایت، اعتماد، رفتارهای مشارکتی و احساس تعلق تأثیر می‌گذارد (Colquitt, 2001).

در شهرسازی، عدالت ادراکی حلقه اتصال میان کیفیت کالبدی فضا و تجربه اجتماعی کاربران است (Moroni, 2023; Feitosa et al., 2024; Rot et al., 2025). به بیان دیگر، کیفیت‌های فضایی زمانی به عدالت منجر می‌شوند که در ذهن کاربران به‌عنوان نشانه‌هایی از انصاف و احترام تفسیر شوند.

- رویکرد پدیدارشناختی و تجربه زیسته فضا

یکی از تحولات مهم در ادبیات جدید، گذار از تحلیل ساختاری عدالت به سمت تحلیل تجربه زیسته عدالت است (Juhila & Perälä, 2024; Rot et al., 2025). در این رویکرد، عدالت نه صرفاً یک وضعیت عینی، بلکه تجربه‌ای ادراکی-احساسی در زندگی روزمره شهروندان محسوب می‌شود (Nygren & Quesada, 2020; Herzog et al., 2022; Juhila & Perälä, 2024).

در این پژوهش، برای فهم عدالت در سطح تجربه، از رویکرد پدیدارشناختی استفاده شده است؛ رویکردی که فضا را نه صرفاً یک واقعیت فیزیکی، بلکه پدیده‌ای ادراک‌شده و معنمند در تعامل میان انسان و محیط می‌داند. تجربه زیسته شامل نحوه ادراک، احساس و تفسیر افراد از محیط در زندگی روزمره است (Hjort et al., 2018; Li et al., 2022). این مفهوم نشان می‌دهد که عدالت فضایی باید نه تنها در سطح شاخص‌های عینی، بلکه در سطح تجربه روزمره کاربران نیز بررسی شود.

- عملیاتی‌سازی نظریه رالز در شاخص‌های پژوهش

براساس مبانی نظری، شاخص‌های پژوهش شامل موارد زیر است:

- دسترسی عادلانه
- امنیت و ایمنی
- کیفیت محیطی
- خوانایی فضایی
- تعامل اجتماعی
- مشارکت و تعلق
- عدالت ادراکی

این شاخص‌ها ترجمان فضایی-اجتماعی اصول نظریه رالز هستند و نشان می‌دهند چگونه مفاهیمی چون آزادی برابر، انصاف، برابری فرصت‌ها و حمایت از گروه‌های کم‌برخوردار می‌توانند در طراحی، مدیریت و تجربه فضاهای عمومی تحقق یابند. این شاخص‌های عملیاتی در جدول ۱ بیان شده است.

- جمع‌بندی چارچوب نظری

در این پژوهش، عدالت به‌عنوان مفهومی چندلایه در سه سطح تعریف می‌شود:

۱. ساختاری (توزیع منابع)

- عدالت فضایی به مثابه تجلی نظریه رالز

در ادبیات معاصر، عدالت فضایی به‌عنوان امتداد مفهومی نظریه رالز در حوزه فضا و برنامه‌ریزی شهری مطرح شده است. پژوهشگران نشان داده‌اند که نهادهای شهری و فضایی را می‌توان بخشی از «ساختار پایه» عدالت دانست (ibid.).

مطالعات جدید همچنین نشان می‌دهند که مفاهیمی مانند «پرده نادانی» و «اصل تفاوت» می‌توانند در سیاست‌گذاری فضایی برای کاهش نابرابری‌های مکانی به کار روند (Rauhut, 2018; Donoso & Queiroga, 2023; Feitosa et al., 2024). در این رویکرد، عدالت فضایی نه تنها به توزیع منابع، بلکه به سازوکارهای بازتولید نابرابری نیز توجه دارد (Dikeç, 2001).

در این پژوهش، عدالت فضایی نه به‌عنوان چارچوبی مستقل، بلکه به‌عنوان تجلی فضایی اصول رالزی در نظر گرفته می‌شود. سایر دیدگاه‌ها نقش مکمل و تبیینی دارند و برای عملیاتی‌سازی نظریه رالز به کار گرفته می‌شوند، نه به‌عنوان جایگزین آن. این تمایز برای حفظ انسجام نظری ضروری است.

- عدالت ادراکی: بسط تجربی نظریه رالز

عدالت ادراکی به نحوه تجربه و تفسیر افراد از منصفانه‌بودن یک فضا می‌پردازد و نشان می‌دهد که عدالت تنها در سطح توزیع عینی منابع قابل تحلیل نیست، بلکه در سطح ادراک و تجربه نیز شکل می‌گیرد.

براساس مدل کولکویت (Colquitt et al., 2013)، عدالت ادراکی شامل چهار بعد است:

- عدالت توزیعی
- عدالت رویه‌ای
- عدالت تعاملی
- عدالت اطلاعاتی

این ابعاد در محیط‌های فضایی نیز قابل تعمیم هستند. نحوه توزیع فضاهای عمومی به عدالت توزیعی، شیوه مدیریت فضا به عدالت رویه‌ای، کیفیت تعاملات اجتماعی به عدالت تعاملی و شفافیت قوانین استفاده از فضا به عدالت اطلاعاتی مربوط می‌شود. در این پژوهش، عدالت ادراکی به‌عنوان ترجمان تجربی مفهوم «انصاف» در نظریه رالز در نظر گرفته شده است؛ به این معنا که یک فضا زمانی عادلانه است که کاربران آن، قواعد، کیفیت‌ها و امکان حضور در آن را منصفانه تلقی کنند.

- پیوند بین رشته‌ای عدالت ادراکی

عدالت ادراکی مفهومی میان‌رشته‌ای است که در تقاطع جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و شهرسازی قرار دارد (Rot et al., 2025).

در جامعه‌شناسی شهری، ادراک عدالت بازتابی از جایگاه افراد در ساختار اجتماعی و روابط قدرت است (Hajer et al., 2001; Baasch, 2020). افراد بسته به موقعیت اجتماعی خود، فضاهای متفاوتی تجربه می‌کنند و حتی در شرایط دسترسی برابر نیز ممکن است احساس نابرابری داشته باشند.

جدول ۱. ترجمان اصول نظریه عدالت رالز به شاخص‌های فضایی-اجتماعی پژوهش. مأخذ: نگارندگان.

اصل یا مفهوم در نظریه عدالت رالز	تفسیر فضایی در فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی	شاخص‌های عملیاتی پژوهش	نحوه سنجش در پژوهش
اصل آزادی‌های برابر	همه ساکنان باید امکان برابر برای حضور، حرکت، استفاده و ماندن در فضاهای عمومی داشته باشند.	دسترسی عادلانه، امنیت و ایمنی، خوانایی فضایی	بررسی فاصله و تحلیل مسیرها، نقشه توزیع امکانات، نظرسنجی از ساکنان، مشاهده میدانی، بررسی کیفیت حضورپذیری فضا
اصل تفاوت	طراحی باید به گونه‌ای باشد که گروه‌های کم‌برخوردارتر یا آسیب‌پذیرتر، مانند کودکان، سالمندان، زنان و افراد کم‌توان، امکان استفاده مؤثرتر و ایمن‌تر از فضا داشته باشند.	کیفیت محیطی، امنیت، مناسب‌سازی، توزیع امکانات	مشاهده میدانی، تحلیل تجربه گروه‌های مختلف ساکنان، نظرسنجی از ساکنان
برابری فرصت‌ها	فرصت استفاده از فضاهای عمومی نباید فقط به وجود فیزیکی فضا محدود شود، بلکه باید برای همه گروه‌ها قابل دسترس، قابل فهم و قابل استفاده باشد.	دسترسی عادلانه، خوانایی، کیفیت محیطی، تعامل اجتماعی	سنجش ادراک ساکنان از امکان استفاده برابر و بررسی روابط آماری میان مؤلفه‌ها
عدالت به مثابه انصاف	فضا زمانی عادلانه است که کاربران آن احساس کنند قواعد استفاده، کیفیت محیط و امکان حضور در آن منصفانه و بدون تبعیض است.	عدالت ادراکی، مشارکت و تعلق، تعامل اجتماعی	پرسشنامه عدالت ادراکی، مصاحبه نیمه ساختاریافته، تحلیل روایت‌های ساکنان
پرده نادانی	طراحی فضا باید بدون ترجیح گروهی خاص و با فرض بی‌اطلاعی از جایگاه اجتماعی، جنسیت، سن یا توانایی جسمی کاربران انجام شود.	توزیع متوازن امکانات، حذف فضاهای انحصاری، دسترسی بدون تبعیض	مشاهده میدانی، تحلیل توزیع فضاها، تفسیر داده‌های کیفی
خیرهای اولیه اجتماعی	فضاهای عمومی باید امکان برخورداری از امنیت، احترام، تعامل اجتماعی، آسایش و فرصت حضور جمعی را برای ساکنان فراهم کنند.	امنیت و ایمنی، کیفیت محیطی، تعامل اجتماعی، حس تعلق	پرسشنامه، تحلیل همبستگی، مدل‌یابی معادلات ساختاری
پذیرش عقلانی نهادها	ساکنان زمانی فضا را عادلانه می‌دانند که نظم فضایی، قواعد استفاده و کیفیت محیط را قابل فهم، مشروع و منصفانه تلقی کنند.	عدالت ادراکی، خوانایی فضایی، مشارکت و تعلق	تحلیل کمی عدالت ادراکی و تحلیل کیفی تجربه زیسته
انصاف رویه‌ای	عدالت فقط در نتیجه نهایی طراحی نیست، بلکه در امکان مشارکت ساکنان در تصمیم‌گیری، نگهداری و مدیریت فضا نیز معنا دارد.	مشارکت اجتماعی، تعلق، مسئولیت‌پذیری جمعی	مصاحبه، مشاهده، نظرسنجی از ساکنان

مرور ادبیات

• تعریف مفاهیم کلیدی

برای ایجاد انسجام مفهومی، مفاهیم کلیدی پژوهش به صورت زیر تعریف می‌شوند:

عدالت شهری: به معنای توزیع منصفانه منابع، خدمات و فرصت‌های شهری در کنار تضمین دسترسی برابر و امکان بهره‌مندی برای همه شهروندان است (Crawford & Maldonado, 2020).

عدالت فضایی: به الگوی توزیع جغرافیایی امکانات و فرصت‌ها اشاره دارد، به گونه‌ای که مکان سکونت موجب نابرابری در دسترسی نشود (Moroni, 2023).

عدالت ادراکی: به برداشت ذهنی و تجربه زیسته افراد از میزان انصاف در محیط اشاره دارد و نشان می‌دهد که عدالت علاوه بر بعد عینی، یک سازه شناختی-اجتماعی نیز هست (Colquitt, 2001).

تجربه زیسته: در رویکرد پدیدارشناختی، به نحوه درک، احساس و تفسیر افراد از محیط در بستر زندگی روزمره اشاره دارد (Juhila & Perälä, 2024; Feitosa et al., 2024).

این تعاریف، مبنای پیوند میان نظریه، روش و تحلیل در این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

۲. فرایندی (مشارکت و تصمیم‌گیری)

۳. ادراکی (تجربه زیسته)

نظریه رالز مبنای هنجاری تحلیل را تشکیل می‌دهد و سایر مفاهیم به عنوان ابزارهای تبیینی برای عملیاتی‌سازی آن به کار گرفته می‌شوند (عدالت ادراکی: ابزار تحلیلی؛ پدیدارشناسی: چارچوب فهم تجربه؛ روش ترکیبی: ابزار کشف واقعیت چندلایه).

بر پایه جدول ۱، اصول نظریه عدالت رالز در این پژوهش به شاخص‌های فضایی-اجتماعی قابل سنجش تبدیل شده‌اند. در این چارچوب، اصل آزادی‌های برابر در قالب دسترسی عادلانه، امنیت، امکان حضور و خوانایی فضایی تفسیر شده است؛ اصل تفاوت در توجه به نیازهای گروه‌های آسیب‌پذیر، از جمله کودکان، سالمندان، زنان و افراد کم‌توان، بازتاب یافته است و عدالت به مثابه انصاف در قالب عدالت ادراکی، مشارکت، تعلق و احساس مشروعیت حضور در فضا عملیاتی شده است. از این منظر، فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی زمانی عادلانه تلقی می‌شوند که نه تنها از نظر کالبدی قابل استفاده باشند، بلکه از دید ساکنان نیز منصفانه، قابل فهم، ایمن و تعلق‌آفرین تجربه شوند.

در شهرسازی باید مبتنی بر گفت‌وگو، مشارکت و تعامل ذی‌نفعان باشد. این رویکرد، با نقد برنامه‌ریزی عقل‌گرایانه سنتی، بر مشارکت واقعی شهروندان و گروه‌های اجتماعی در طراحی فضاها و تصمیمات شهری تأکید می‌کند (Forester, 1980; Habermas, 1981; Davis et al., 2025).

مطالعاتی مانند آثار پتسی هیلی (Healey, 1997) و جان فارستر (Forester, 1980) نشان داده‌اند که گفتمان فعال و مشارکت اجتماعی، ضمن کاهش تحریف‌های ارتباطی، امکان شناسایی و حل تعارض‌های ارزشی میان گروه‌های ذی‌نفع را فراهم می‌کند. باین‌حال، نقدهایی مانند دیدگاه مارک پرسل (Purcell, 2009) یادآور می‌شوند که زبان و گفت‌وگو همواره تحت‌تأثیر روابط قدرت قرار دارند؛ از این‌رو، برنامه‌ریزی ارتباطی بدون توجه به این ابعاد، ممکن است به تحقق عدالت واقعی منجر نشود.

• مشارکت و عدالت رویه‌ای در فضاهای مسکونی

یکی از ابعاد مهم عدالت، عدالت رویه‌ای است که به نحوه مشارکت افراد در فرایندهای تصمیم‌گیری مربوط می‌شود. مطالعات نشان می‌دهند که مشارکت ساکنان در طراحی، مدیریت و نگهداری فضاهای عمومی، نقش مهمی در افزایش احساس عدالت و تعلق دارد (Healey, 1997). در چارچوب رالزی، این بعد را می‌توان به‌عنوان بخشی از تحقق «انصاف» در فرایندها در نظر گرفت، نه صرفاً در نتایج. بنابراین، فضاهای عمومی زمانی عادلانه‌اند که ساکنان در شکل‌گیری و مدیریت آن‌ها نقش فعال داشته باشند.

• فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی و تحقق عدالت در مقیاس خرد

فضاهای عمومی در مجتمع‌های مسکونی، نقش اساسی در شکل‌گیری تعاملات اجتماعی، سرمایه اجتماعی و حس تعلق دارند (Walzer, 1987; Hjort et al., 2018; Li et al., 2022). این فضاها زمانی می‌توانند به‌عنوان بستر تحقق عدالت اجتماعی عمل کنند که از نظر دسترسی، کیفیت محیطی (نور، منظر، تهویه)، خوانایی فضایی و امکان استفاده، شرایطی برابر برای همه کاربران فراهم آورند (Harper & Stein, 1992; Mehta, 2014; Moroni, 2023).

پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که طراحی عادلانه فضاهای عمومی نیازمند توجه هم‌زمان به ابعاد کالبدی، اجتماعی و ادراکی است (Crawford & Maldonado, 2020; Vazquez et al., 2024). مطالعات داخلی نیز حاکی از آن است که ویژگی‌هایی مانند کیفیت نور، تهویه، منظر، سلسله‌مراتب فضایی، مشارکت ساکنان و تنوع فضاهای مشاع، نقش کلیدی در ادراک عدالت اجتماعی دارند (Jenab et al., 2022; Jalil Poraghdam et al., 2023).

پیشینه پژوهش

دسترسی نسبتاً برابر مکانی به شغل، حمل‌ونقل، خدمات عمومی و فضاهای باز، یکی از محورهای اصلی در ادبیات عدالت شهری

• تحول مفهوم عدالت در مطالعات شهری: از توزیع تا ادراک

از نیمه دوم قرن بیستم، به‌ویژه پس از طرح مفهوم «حق به شهر»، فضا از یک بستر صرفاً کالبدی به یک سازه اجتماعی-ادراکی تحول یافته است. در این رویکرد، فضا نه تنها ظرف کنش‌های انسانی، بلکه محصول و بازتولیدکننده روابط اجتماعی محسوب می‌شود (Dikeç, 2001; Jian et al., 2020).

ادبیات معاصر نشان می‌دهد که مفهوم عدالت شهری از برداشت صرفاً توزیعی، به مفهومی چندبعدی شامل ابعاد ساختاری، فرایندی و ادراکی تحول یافته است (Jian et al., 2020; Wang & Gu, 2023; Feitosa et al., 2024). این تحول بیانگر آن است که تحلیل عدالت شهری بدون توجه هم‌زمان به ابعاد عینی (ساختاری) و ادراکی-تفسیری (پدیدارشناختی)، ناقص خواهد بود.

• عدالت فضایی و شهر عادل: بسترالزی در برنامه‌ریزی شهری

مطالعات جدید نشان می‌دهند که مفهوم «شهر عادل» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بسط‌های کاربردی نظریه رالز مطرح شده است. این مطالعات بر این نکته تأکید دارند که:

- اصل تفاوت باید در توزیع منابع شهری اعمال شود؛
- دسترسی به خدمات باید به‌صورت برابر تضمین شود؛
- سیاست‌های شهری باید به نفع گروه‌های محروم تنظیم شوند (Alfasi & Fenster, 2014; Moroni, 2023).

• عدالت فضایی و زیبایی‌شناسی

عدالت فضایی تنها به توزیع منابع محدود نمی‌شود، بلکه تجربه بصری، کیفیت منظر، نور و تناسب هندسی نیز در شکل‌گیری ادراک عدالت نقش دارند. کیفیت بصری فضا را می‌توان در چارچوب نظریه رالز، بخشی از «کالاهای اولیه اجتماعی» دانست؛ عناصری که دسترسی برابر به آن‌ها برای تحقق یک زندگی مطلوب ضروری است. از این منظر، نور، منظر و تناسب فضایی نه صرفاً ویژگی‌هایی زیبایی‌شناختی، بلکه مصادیقی از توزیع عادلانه کیفیت محیطی‌اند که باید به‌طور برابر در اختیار همه ساکنان قرار گیرند (Mehta, 2014; Moroni, 2023).

در معماری و شهرسازی سنتی ایران، عدالت به معنای «قرارگرفتن هر عنصر در جای خود» و حفظ تعادل میان اجزا و کل تعریف می‌شده است. ساختار ارگانیک شهرهای سنتی و معماری مسکن، بازتاب‌دهنده دسترسی متوازن به منابع، نور، تهویه و فضاهای عمومی بوده است (Jenab et al., 2022; Abdollah-zadeh, 2022). در معماری ایرانی-اسلامی، عدالت و زیبایی به‌صورت درونی به هم پیوسته‌اند؛ به‌گونه‌ای که توازن، اعتدال و احترام به مقیاس انسانی، شاخص‌های عدالت در طراحی فضایی محسوب می‌شوند (Habibi Kandsar et al., 2020). تحلیل این سنت می‌تواند زمینه نظری مناسبی برای بازتولید عدالت فضایی در معماری معاصر فراهم آورد.

• برنامه‌ریزی ارتباطی و شهر عادلانه

نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی تأکید دارد که تصمیم‌گیری

پژوهش به‌طور منسجم نشان می‌دهد که کیفیت فضاهای عمومی و نیمه‌عمومی تأثیر مستقیمی بر تعاملات اجتماعی، حس تعلق و رضایت ساکنان دارد. پژوهش بهراد و بهرامی (Behrad & Bahrami, 2015) نشان می‌دهد که حضور فعال ساکنان در فضاهای عمومی مجتمع‌ها، حس اجتماع و کیفیت زندگی را تقویت می‌کند. مطالعه صداقتی و قلیزاده (Sedagati & Gholizadeh, 2024) نیز نشان می‌دهد که ارتقای کیفیت و کارآمدی فضاهای باز می‌تواند به سرزندگی و بهبود کیفیت محیط منجر شود. همچنین، مرور نظام‌مند راموس-ویدال و د لا اوسا (Ramos-Vidal & De La Ossa, 2024) بیانگر آن است که کیفیت ادراک‌شده فضاهای عمومی و امکان دسترسی پیاده به آن‌ها، حس اجتماع را تقویت می‌کند.

مطالعه نوروزی و همکاران (Nowzari et al., 2023) نشان می‌دهد که سازمان‌دهی فضایی مؤلفه‌هایی مانند فضای سبز، روشنایی، دسترسی و مبلمان فضاهای مشترک، به‌طور معناداری بر الگوی استفاده ساکنان و میزان تعاملات اجتماعی تأثیر می‌گذارد. افزون‌براین، مطالعات مرتبط با فضاهای سبز شهری نشان می‌دهد که کیفیت و میزان مواجهه با طبیعت، از طریق ادراک عدالت زیست‌محیطی و منافع اجتماعی در گذشته، به بهزیستی ذهنی ساکنان کمک می‌کند (Mouratidis, 2021; Liu et al., 2025).

- شکاف‌های پژوهشی و نوآوری پژوهش

مرور ادبیات نشان می‌دهد که با وجود پیشرفت‌های اخیر، همچنان شکاف‌های مهمی وجود دارد:

۱. کمبود کاربست نظریه رالز در مقیاس فضاهای مسکونی و تجربه زیسته
۲. نبود رویکردهای یکپارچه میان عدالت فضایی و عدالت ادراکی
۳. ضعف در بهره‌گیری از رویکرد پدیدارشناختی
۴. کمبود مدل‌های مفهومی قابل آزمون مبتنی بر نظریه رالز.

• جایگاه این پژوهش

در پاسخ به این شکاف‌ها، پژوهش حاضر:

- نظریه رالز را به سطح تجربه زیسته منتقل می‌کند؛
- آن را به شاخص‌های فضایی-اجتماعی قابل سنجش ترجمه می‌کند؛
- عدالت ادراکی را به‌عنوان بُعد تجربی وارد مدل می‌کند؛
- از روش ترکیبی برای تحلیل چندلایه عدالت بهره می‌گیرد؛
- یک مدل عملیاتی برای تحلیل عدالت در فضاهای عمومی ارائه می‌دهد.

بدین ترتیب، این پژوهش مدلی یکپارچه برای تحلیل عدالت در فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی ارائه می‌کند که هم از نظر نظری منسجم و هم از نظر تجربی قابل آزمون است.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با رویکرد آمیخته (کمی-کیفی) و براساس طرح تبیینی متوالی انجام شده است و هدف آن، تبیین و عملیاتی‌سازی

بوده است (Alfasi & Fenster, 2014; Mouratidis, 2021; Feitosa et al., 2024). در کنار این رویکرد، برخی پژوهشگران با تمرکز بر قواعد و نهادهای شهری، از جمله سیاست‌های مسکن، منشورهای شهری و نظام‌های برنامه‌ریزی به‌جای پروژه‌های منفرد، به تحلیل ساختاری عدالت پرداخته‌اند (Moroni, 2023). همچنین، مطالعاتی با الهام از نظریه رالز، مدل‌های مکان‌یابی و تخصیص خدمات را به‌گونه‌ای صورت‌بندی کرده‌اند که فاصله تا خدمات شهری به‌عنوان شاخص رفاه، برای گروه‌های کم‌برخوردار وزن بیشتری داشته باشد (Donoso & Queiroga, 2023; Feitosa et al., 2024; Kang et al., 2025).

در حوزه مسکن اجتماعی، شواهد تجربی نشان می‌دهد که بهبود دسترسی کالبدی به سرپناه به‌تنهایی برای تحقق عدالت فضایی کافی نیست. برای نمونه، مطالعاتی در الکساندرا (ژوهانسنبورگ) نشان می‌دهد که با وجود ارتقای زیرساخت‌ها، نبود اشتغال پایدار، ایمنی و مشارکت مؤثر ساکنان، مانع تحقق کامل «حق به شهر» شده است (Mndze, 2022). در همین راستا، برخی پژوهش‌ها با تأکید بر اصل تفاوت در نظریه رالز، استدلال می‌کنند که بهبود کیفیت و دسترسی به خدمات و فضاهای عمومی باید به‌طور خاص در جهت ارتقای وضعیت محروم‌ترین گروه‌ها هدایت شود (Rauhut, 2018). ادبیات «شهر عادل» نیز با پذیرش اولویت عدالت، معیارهایی برای ارزیابی سیاست‌ها و طرح‌های شهری ارائه می‌دهد و بر مفاهیمی چون مشارکت، برابری و تنوع تأکید دارد (Farsiastaneh & Sad Berenji, 2024; Suárez et al., 2025; Masi & Rodó-Zárate, 2026).

مطالعات متعدد نشان داده‌اند که فضاهای باز عمومی و سبز، نقش اساسی در سلامت جسمی، روانی و اجتماعی و بهبود کیفیت زندگی دارند، اما توزیع آن‌ها اغلب نابرابر است و با وضعیت اقتصادی و مکانی ساکنان ارتباط دارد (Yi & Zou, 2024; Yang & Tang, 2025; Kang et al., 2025; Liu et al., 2025; Shan & He, 2025). برای مثال، مطالعات انجام‌شده در چین نشان می‌دهد که دسترسی بهتر به پارک‌های شهری معمولاً با قیمت بالاتر مسکن همراه است و گروه‌های کم‌درآمد و مهاجران شهری از این مزایا کمتر بهره‌مند می‌شوند (Kang et al., 2025). در پاسخ به این نابرابری‌ها، برخی پژوهش‌ها چارچوب‌هایی عملیاتی شامل شاخص‌هایی چون دسترسی، توزیع منابع، کیفیت محیط، شمول اجتماعی و ادراک عدالت را برای ارزیابی و طراحی فضاهای شهری پیشنهاد کرده‌اند (Mareere, 2020; Mouratidis, 2021). همکاران (Jian et al., 2020) ابعادی مانند دسترسی، مدیریت، شمول اجتماعی و رابطه «تقاضا-تأمین» را به‌عنوان مؤلفه‌های کلیدی عدالت فضایی در فضاهای باز عمومی معرفی می‌کنند (ibid.).

در مقیاس خرد، به‌ویژه در مجتمع‌های مسکونی، ادبیات

- نظریه عدالت رالز: استخراج و تبیین شاخص‌های عدالت
- عدالت ادراکی: طراحی ابزارهای سنجش (پرسشنامه و مصاحبه)
- پدیدارشناسی: تحلیل تجربه زیسته و داده‌های کیفی
- روش ترکیبی: تلفیق تحلیل عینی و ادراکی عدالت فضایی
در مرحله نخست، بخش کمی پژوهش با هدف سنجش روابط میان مؤلفه‌های عدالت فضایی-اجتماعی انجام شد. جامعه آماری پژوهش شامل ساکنان مجتمع مسکونی فدک ارومیه بود. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران تعیین شد و پس از پالایش پرسشنامه‌ها، تعداد ۲۸۶ پرسشنامه معتبر مبنای تحلیل قرار گرفت. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق‌ساخته‌ای بود که گویه‌های آن بر پایه مبانی نظری پژوهش و شاخص‌های استخراج‌شده از نظریه عدالت رالز، عدالت فضایی، عدالت ادراکی و کیفیت فضاهای عمومی تدوین شد. این پرسشنامه براساس طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت، از «کاملاً مخالفم» تا «کاملاً موافقم»، تنظیم شد. موقعیت و ویژگی‌های بصری محدوده مورد مطالعه در تصویر ۱ نشان داده شده است.

مؤلفه‌های اصلی مورد سنجش در بخش کمی شامل خوانایی فضایی، تعامل اجتماعی، کیفیت محیطی، مشارکت و تعلق، امنیت و ایمنی، دسترسی عادلانه و عدالت ادراکی بود. این مؤلفه‌ها به‌عنوان ابعاد عملیاتی عدالت اجتماعی در فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی تعریف شدند. روایی صوری و محتوایی پرسشنامه از طریق نظرخواهی از متخصصان حوزه معماری، شهرسازی و عدالت فضایی بررسی

نظریه عدالت به‌مثابه انصاف جان رالز در طراحی فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی است. انتخاب این رویکرد مبتنی بر ماهیت دوگانه مفهوم عدالت انجام شده است؛ زیرا عدالت، هم دارای بُعد عینی و قابل اندازه‌گیری است و هم دارای بُعد ادراکی و تفسیری. ترکیب داده‌های کمی و کیفی این امکان را فراهم می‌سازد که شکاف میان «عدالت واقعی» و «عدالت ادراک‌شده» تحلیل شود و تجربه زیسته ساکنان به‌صورت چندلایه فهم شود.

در این چارچوب، داده‌های کمی امکان تحلیل ساختاری عدالت و بررسی وضعیت کلی و روابط میان مؤلفه‌های عدالت فضایی-اجتماعی را فراهم می‌کنند، درحالی‌که داده‌های کیفی، معانی زیسته و تفاسیر ساکنان از این روابط را آشکار می‌سازند. برای مثال، سنجش کمی دسترسی عادلانه نشان می‌دهد که این مؤلفه تا چه اندازه در تحقق عدالت اجتماعی مؤثر است؛ اما تحلیل کیفی روشن می‌کند که مفهوم دسترسی، از منظر ساکنان، صرفاً به امکان حضور فیزیکی در فضا محدود نمی‌شود، بلکه احساس پذیرفته‌شدن، مشروعیت حضور و فقدان طرد اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. این هم‌افزایی روش‌شناختی، در نهایت به درکی عمیق‌تر از عدالت فضایی منجر می‌شود؛ درکی که هم در سطح نظری، به‌ویژه در پیوند با چارچوب عدالت رالز، و هم در سطح کاربردی، برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شهری قابل استفاده است.

براین‌اساس، ساختار روش‌شناختی پژوهش بر چهار محور اصلی استوار است:



تصویر ۱. موقعیت و تصاویر مجتمع مسکونی فدک ارومیه. مأخذ: نگارندگان برگرفته از Google Earth.

آمار توصیفی شامل میانگین، انحراف معیار، چولگی، کشیدگی، حداقل و حداکثر محاسبه شد. به منظور بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها، از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف استفاده شد. نتایج **جدول ۲** نشان داد سطح معناداری تمامی متغیرها بیش از ۰/۰۵ است؛ بنابراین، فرض نرمال بودن داده‌ها تأیید شده و استفاده از روش‌های آماری پارامتریک، از جمله ضریب همبستگی پیرسون و مدل‌سازی معادلات ساختاری، موجه است.

برای بررسی روابط بین مؤلفه‌های پژوهش، ضریب همبستگی پیرسون محاسبه شد. نتایج حاکی از وجود روابط معنادار در سطوح $P < 0/05$ و $P < 0/01$ است که جزئیات آن در **جدول ۳** گزارش شده است.

مدل معادلات ساختاری پژوهش براساس ماتریس کوواریانس شامل ۲۱ متغیر مشاهده‌شده برآورد شد. این مدل دارای ۲۳۵ گشتاور نمونه‌ای متمایز و ۷۹ پارامتر قابل برآورد است که در مجموع ۱۴۲ درجه آزادی را ایجاد می‌کند. شاخص‌های برازش مدل، کای اسکور برابر ۳۸۸/۴۴؛ کای دو بر درجه آزادی مقدار ۲/۷۴ محاسبه شدند. نتایج نشان‌دهنده برازش مناسب مدل با داده‌های تجربی است. همچنین مقادیر شاخص‌های NFI، RFI، IFI، TLI و CFI (**جدول ۴**) همگی در دامنه قابل قبول قرار داشته و برازش مطلوب مدل را تأیید می‌کنند.

تحلیل عاملی در دو مرحله انجام شد. در مرحله نخست، بارهای عاملی گویه‌های هر مؤلفه و در مرحله دوم، بارهای عاملی مؤلفه‌ها محاسبه شد. براساس نتایج **جدول ۵**، تمامی بارهای عاملی بزرگ‌تر از ۰/۴ و در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار هستند؛ از این رو، هیچ‌یک از گویه‌ها حذف نشد. این نتایج بیانگر برخورداری ساختار عاملی پژوهش از روایی سازه‌ای و پایایی مطلوب است. **جدول ۶ و تصویر ۲**، اثرات مستقیم و غیرمستقیم مؤلفه‌ها را نشان می‌دهد.

تحلیل یافته‌ها و بحث

- تحلیل یافته‌های کمی و پیوند آن با نظریه عدالت رالز
- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌گویان و دلالت‌های نظری
تنوع مناسب نمونه آماری از نظر جنسیت، سن، وضعیت تأهل و

شد و پایایی ابزار نیز با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ارزیابی شد. داده‌های کمی پس از گردآوری، با بهره‌گیری از نرم‌افزارهای SPSS و AMOS تحلیل شدند. در این مرحله، از آمار توصیفی، آزمون نرمال بودن داده‌ها، ضریب همبستگی پیرسون و مدل‌یابی معادلات ساختاری برای تعیین شدت، جهت و معناداری روابط میان مؤلفه‌های پژوهش استفاده شد.

در مرحله دوم، بخش کیفی پژوهش با هدف تفسیر عمیق‌تر یافته‌های کمی و فهم تجربه زیسته ساکنان از عدالت یا بی‌عدالتی فضایی انجام شد. در این بخش، از تحلیل تفسیری مبتنی بر منطق نظریه زمینه‌ای استفاده شد. مشارکت‌کنندگان به صورت هدفمند و با توجه به تنوع جنسیت، سن، مدت سکونت و الگوی استفاده از فضاهای عمومی انتخاب شدند. داده‌های کیفی از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، مشاهده میدانی و ثبت روایت‌های ادراکی ساکنان گردآوری شد.

فرایند تحلیل داده‌های کیفی در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد. در مرحله کدگذاری باز، مفاهیم اولیه از روایت‌ها و تجربه‌های ساکنان استخراج شد؛ در مرحله کدگذاری محوری، این مفاهیم در قالب مقوله‌های اصلی عدالت فضایی-اجتماعی سازمان‌دهی شدند و در مرحله کدگذاری انتخابی، مقوله مرکزی پژوهش با عنوان «عدالت اجتماعی به مثابه تجربه زیسته و ادراک‌شده فضا» صورت‌بندی شد. تحلیل داده‌های کیفی در محیط نرم‌افزار MAXQDA انجام شد.

یافته‌ها

در نمونه مورد بررسی، ۵۳/۱ درصد از پاسخ‌گویان زن و ۴۶/۹ درصد مرد بودند. از نظر وضعیت تأهل، ۲۸/۷ درصد مجرد و ۷۱/۳ درصد متأهل گزارش شدند. توزیع تحصیلات نشان داد ۲۹/۱ درصد دیپلم و پایین‌تر، ۲۳/۵ درصد فوق‌دیپلم، ۴۱/۲ درصد کارشناسی و ۶/۲ درصد کارشناسی‌ارشد و بالاتر هستند. از نظر سنی نیز ۹/۲ درصد در بازه ۱۵-۲۴ سال، ۴۲/۲ درصد در بازه ۲۵-۳۴ سال، ۲۲/۳ درصد در بازه ۳۵-۴۴ سال، ۱۶/۶ درصد در بازه ۴۵-۵۴ سال، ۹/۷ درصد در بازه ۵۵-۶۴ سال قرار داشتند. با توجه به مقیاس پنج‌درجه‌ای متغیرها (۱ تا ۵)، شاخص‌های

جدول ۲. شاخص‌های توصیفی و نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنوف عدالت فضایی-اجتماعی در فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی. مأخذ: نگارندگان.

متغیرها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی	مینیمم	ماکزیمم	آماره Z کولموگروف-اسمیرنوف	سطح معنی‌داری Sig.	نتیجه
خوانایی	۲۸۶	۳/۸۱	۰/۵۹	-۰/۴۱	-۰/۳۶	۱/۳۰	۴/۷۷	۱/۱۳۸	۰/۰۸۴	تأیید
تعامل اجتماعی	۲۸۶	۳/۱۲	۰/۶۸	-۰/۳۸	-۰/۳۱	۲/۶۲	۴/۶۸	۱/۲۸۲	۰/۰۷۶	تأیید
کیفیت محیطی	۲۸۶	۳/۴۸	۰/۸۱	-۰/۶۳	-۰/۳۱	۱/۹۲	۴/۵۴	۱/۲۱۸	۰/۰۸۲	تأیید
مشارکت و تعلق	۲۸۶	۳/۶۲	۰/۶۶	-۰/۳۹	-۰/۱۸	۲/۰۷	۴/۴۸	۱/۱۴۲	۰/۰۷۴	تأیید
امنیت و ایمنی	۲۸۶	۳/۴۲	۰/۷۱	-۰/۲۶	-۰/۶۵	۱/۴۸	۴/۴۶	۱/۴۸۲	۰/۰۷۱	تأیید
دسترسی عادلانه	۲۸۶	۳/۶۴	۰/۶۹	-۰/۳۴	-۰/۶۳	۱/۲۵	۴/۵۸	۱/۲۹۸	۰/۰۸۳	تأیید
عدالت ادراکی	۲۸۶	۳/۱۸	۰/۸۲	-۰/۲۹	-۰/۷۱	۱/۱۵	۴/۳۰	۱/۱۲۶	۰/۰۷۴	تأیید

جدول ۳. آزمون همبستگی پیرسون رابطه عدالت فضایی- اجتماعی در فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی. مأخذ: نگارندگان.

مؤلفه	خوانایی	تعامل اجتماعی	کیفیت محیطی	مشارکت و تعلق	امنیت و ایمنی	دسترسی عادلانه	عدالت ادراکی
خوانایی	۱	-	-	-	-	-	-
تعامل اجتماعی	۰/۴۹۷	۱	-	-	-	-	-
کیفیت محیطی	۰/۳۹۲	۵۱۲	۱	-	-	-	-
مشارکت و تعلق	۰/۴۱۸	۰/۵۰۴	۰/۴۰۱	۱	-	-	-
امنیت و ایمنی	۰/۶۲۱	۰/۷۴۸	۰/۳۱	۰/۳۶۶	۱	-	-
دسترسی عادلانه	۰/۴۲۲	۰/۵۸۸	۰/۳۱۹	۰/۲۹۷	۰/۳۰۹	۱	-
عدالت ادراکی	۰/۷۵۸	۰/۴۴۹	۰/۳۸۸	۰/۴۰۸	۰/۲۹۲	۰/۳۲۹	۱

جدول ۴. شاخص‌های برازش مدل نهایی. مأخذ: نگارندگان.

شاخص برازش	مقدار مطلوب	مقدار مدل	قضای نهایی	توضیح
χ^2	$05/0 > p$	$p=245/32$ (0/300)	قابل قبول با حجم نمونه بالا	به دلیل حساسیت در نمونه‌های بزرگ، شاخص‌های دیگر ملاک اصلی هستند.
χ^2/df (NC)	$1 < NC < 3$	۱/۷۳	قابل قبول	برازش خوب
SRMR	$< 0/08$ (ترجیحاً $< 0/05$)	۰/۰۵۲	قابل قبول	برازش خوب
RMSEA	$< 0/05$ (خوب)؛ $> 0/08$ (قابل قبول)	۰/۰۴۷	قابل قبول	برازش خوب
CFI	$> 0/90$ (ترجیحاً $> 0/95$)	۰/۹۶	قابل قبول	برازش خوب
NFI	$> 0/90$ (ترجیحاً $> 0/95$)	۰/۹۴	قابل قبول	برازش خوب
<u>IFI/TLI</u>	$> 0/90$	۰/۹۵	قابل قبول	برازش خوب
<u>CN</u>	< 200	۲۸۶	قابل قبول	حجم نمونه کافی
AIC	هرچه کمتر بهتر	۴۷۸/۹۰۲	قابل قبول	این مدل از مدل اشباع (۶۰۰/۰۰۰) و مستقل (۳۶۱۲/۵۸۲) بهتر است.

جدول ۵. بارهای عاملی استاندارد و غیراستاندارد مؤلفه‌ها و تفسیر آن. مأخذ: نگارندگان.

مؤلفه (عامل)	بار عاملی غیراستاندارد	خطای معیار برآورد	آماره t (CR)	سطح معنی‌داری (p-value)	AVE	تفسیر عمقی
خوانایی	۰/۷۲	۰/۰۸	۹/۰۰	۰/۰۰۱	۰/۶۵	عدالت شناختی نوین: پایین‌ترین بار عاملی اما در حد مطلوب. نشان‌دهنده پیچیدگی سنجش این بعد
تعامل اجتماعی	۰/۷۸	۰/۰۷	۱۱/۱۴	۰/۰۰۱	۰/۷۱	بعد رابطه‌ای قوی: تمرکز بر کیفیت روابط بین‌فردی. CR نشان‌دهنده ثبات درونی بسیار خوب
کیفیت محیطی	۰/۸۱	۰/۰۶	۱۳/۵۰	۰/۰۰۱	۰/۶۹	بعد اکولوژیک عدالت: تلفیق عدالت محیطی و اجتماعی. مقدار AVE نشان‌دهنده روایی قابل قبول
مشارکت و تعلق	۰/۶۸	۰/۰۹	۷/۵۶	۰/۰۰۱	۰/۶۴	بعد سرمایه اجتماعی با کمترین بار عاملی؛ با این حال، مقدار نسبت بحرانی پایایی مطلوب اندازه‌گیری را تأیید می‌کند.
امنیت و ایمنی	۰/۷۶	۰/۰۸	۹/۵۰	۰/۰۰۱	۰/۷۳	پیش‌نیازی بنیادین برای تحقق سایر ابعاد عدالت است و پایایی بالای اندازه‌گیری را نشان می‌دهد.
دسترسی عادلانه	۰/۷۹	۰/۰۷	۱۱/۲۹	۰/۰۰۱	۰/۷۷	الگوی طلایی اندازه‌گیری: بالاترین سطح روایی همگرا و پایایی. نشان‌دهنده تمرکز پژوهش بر عدالت توزیعی به‌عنوان محور اصلی
عدالت ادراکی	۰/۸۳	۰/۰۵	۱۶/۶۰	۰/۰۰۱	۰/۷۵	قلب فرایندی مدل: سنجش ادراک ذهنی با دقت بسیار بالا. AVE نشان‌دهنده واریانس خطای بسیار کم

جدول ۶. اثرات معنادار مستقیم و غیر مستقیم و کل ابعاد مؤثر بر متغیرهای پژوهش. مأخذ: نگارندگان.

VIF	تأثیرات استاندارد شده				وزن رگرسیون (مستقیم)		متغیر مستقل (بعد)
	اثر کل (β)	اثر مستقیم (β)	اثر غیرمستقیم (β)	ضریب غیراستاندارد (B)	آماره t (C.R.)	سطح معنی داری (p-value)	
۲/۱	۰/۴۳۳	۰/۳۵۴	۰/۰۷۹	۰/۳۱۸	۵/۲۱	<۰۰۱	خوانایی
۲/۳	۰/۴۹۲	۰/۳۹۹	۰/۰۹۳	۰/۳۴۸	۶/۰۳	<۰۰۱	تعامل اجتماعی
۲/۵	۰/۵۲۷	۰/۴۳۶	۰/۰۹۱	۰/۴۱۲	۷/۸۵	<۰۰۱	کیفیت محیطی
۱/۹	۰/۴۰۶	۰/۲۸۸	۰/۱۱۸	۰/۲۱۸	۴/۷۶	<۰۰۱	مشارکت و تعلق
۲/۸	۰/۵۶۵	۰/۴۵۶	۰/۱۰۹	۰/۲۸۷	۵/۹۲	<۰۰۱	امنیت و ایمنی
۳/۲	۰/۶۲۴	۰/۵۲۷	۰/۰۹۷	۰/۳۰۹	۸/۱۴	<۰۰۱	دسترسی عادلانه
۳/۰	۰/۵۹۷	۰/۵۰۸	۰/۰۸۹	۰/۳۵۸	۹/۲۳	<۰۰۱	عدالت ادراکی

فراوانی در گروه سنی ۲۵ تا ۳۴ سال، که از فعال ترین کاربران فضاهای عمومی به شمار می روند، نشان می دهد یافته های پژوهش عمدتاً بازتاب دهنده ادراک گروهی است که نقشی محوری در پویایی اجتماعی و حیات جمعی فضاهای عمومی مجتمع مسکونی دارد.

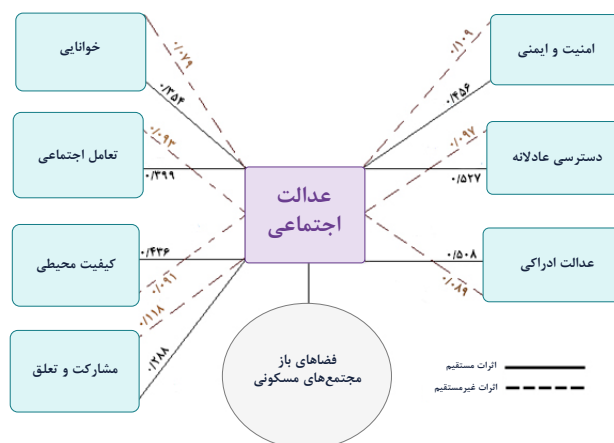
- شاخص های توصیفی و مفهوم عدالت ادراکی

نتایج شاخص های توصیفی نشان می دهد میانگین تمامی مؤلفه ها بالاتر از حد متوسط بوده و در نتیجه، وضعیت کلی عدالت فضایی در مجتمع مورد مطالعه در سطح «نسبتاً مطلوب» ادراک شده است. در میان مؤلفه ها، خوانایی فضایی با میانگین ۳/۸۱ بیشترین مقدار را به خود اختصاص داده است. این یافته نشان می دهد که خوانایی فضایی صرفاً یک ویژگی کالبدی یا بصری نیست، بلکه پیش شرط تحقق نوعی «عدالت شناختی» به شمار می آید؛ زیرا تنها در فضاهای قابل فهم، قابل پیش بینی و واجد نظم ادراکی است که امکان استفاده برابر و آگاهانه برای گروه های مختلف اجتماعی فراهم می شود. پس از آن، مؤلفه های دسترسی عادلانه (۳/۶۴) و مشارکت و تعلق (۳/۶۲) در رتبه های بعدی قرار دارند.

همچنین پایین بودن میزان انحراف معیارها (کمتر از ۰/۸۲)، نشان دهنده سطح نسبتاً بالای توافق ادراکی میان ساکنان است؛ امری که اعتبار ادراک جمعی از عدالت فضایی را تقویت می کند. افزون بر این، نزدیک بودن مقادیر چولگی و کشیدگی به صفر، بیانگر توزیع متقارن داده ها و فقدان سوگیری شدید در پاسخ هاست و در نتیجه، قابلیت اعتماد یافته های آماری را افزایش می دهد.

- همبستگی مؤلفه ها و ماهیت تعاملی عدالت

نتایج ضریب همبستگی پیرسون نشان داد که تمامی روابط میان مؤلفه های پژوهش مثبت و معنادار هستند. این یافته نشان می دهد که عدالت اجتماعی و فضایی، سازه های خطی و تک بعدی نیست، بلکه شبکه ای تعاملی از مؤلفه های وابسته به یکدیگر است. همبستگی قوی میان خوانایی فضایی و عدالت ادراکی (r=0/758) نشان می دهد هرچه فضا برای ساکنان قابل درک تر و قابل پیش بینی تر باشد، احتمال ادراک آن به عنوان فضایی عادلانه و



تصویر ۲. اثرات مستقیم و غیرمستقیم مؤلفه ها. مأخذ: نگارندگان.

سطح تحصيلات نشان می دهد که ادراک عدالت فضایی در این پژوهش، صرفاً بازتاب تجربه یک گروه خاص نیست، بلکه طیفی متنوع از تجربه های زیسته ساکنان را در بر می گیرد. توزیع نسبتاً متوازن زنان (۵۳/۱ درصد) و مردان (۴۶/۹ درصد)، امکان تحلیل کم سوگیرانه تر ادراک عدالت اجتماعی را فراهم ساخته و از منظر نظری، با اصل بی طرفی نهادی در نظریه عدالت جان رالز هم راستا است؛ اصلی که بر حذف سوگیری های ساختاری و تضمین برابری فرصت ها در ارزیابی عدالت تأکید دارد.

غلبه پاسخ گویان متأهل (۷۱/۳ درصد) نشان می دهد که تجربه فضاهای عمومی عمدتاً در بستر زندگی خانوادگی شکل می گیرد. این امر اهمیت مؤلفه هایی همچون امنیت، کیفیت محیطی و تعامل اجتماعی را در شکل گیری ادراک عدالت فضایی برجسته می سازد؛ زیرا این مؤلفه ها به طور مستقیم با رفاه خانوادگی، آسایش روانی و کیفیت استفاده روزمره از فضاهای عمومی ارتباط دارند. از نظر سطح تحصيلات نیز، سهم قابل توجه افراد دارای مدرک کارشناسی و بالاتر، بیانگر سطح نسبتاً مطلوب سرمایه فرهنگی در جامعه آماری است. این ویژگی می تواند حساسیت بیشتر پاسخ گویان نسبت به مفاهیمی چون عدالت ادراکی، دسترسی عادلانه و خوانایی فضایی را تبیین کند. همچنین تمرکز بیشترین

محسوب می‌شود. وجود اثرات غیرمستقیم معنادار نیز نشان می‌دهد برخی مؤلفه‌ها، نظیر مشارکت و تعلق، اگرچه دارای اثر مستقیم محدودتری هستند، اما از طریق تقویت ابعاد واسطی چون عدالت ادراکی و امنیت، نقشی تعیین‌کننده در تکوین عدالت اجتماعی ایفا می‌کنند. این الگو بر ماهیت شبکه‌ای و سیستمی عدالت فضایی دلالت دارد و نشان می‌دهد که تعامل میان مؤلفه‌ها، به‌اندازهٔ اثرات مستقیم، در تحقق عدالت اهمیت دارد.

در مجموع، یافته‌های پژوهش تأیید می‌کند که عدالت اجتماعی، سازهای چندبعدی است که هم مؤلفه‌های عینی - مانند دسترسی عادلانه و هم مؤلفه‌های ذهنی و ادراکی - مانند عدالت ادراکی - در شکل‌گیری آن نقش اساسی دارند. این نتایج با چارچوب‌های نظری عدالت، به‌ویژه نظریهٔ عدالت جان رالز، هم‌راستا بوده است و ابعاد مختلف عدالت را می‌توان به‌صورت زیر تفسیر کرد:

- **عدالت توزیعی:** در مؤلفه‌های دسترسی عادلانه (۰/۷۹) و کیفیت محیطی (۰/۸۱) متجلی است و بر توزیع منصفانهٔ منابع و فرصت‌های فضایی تأکید دارد.

- **عدالت رویه‌ای:** در مؤلفه‌های عدالت ادراکی (۰/۸۳) و مشارکت و تعلق (۰/۶۸) نمود می‌یابد و به عادلانه‌بودن فرایندهای تصمیم‌گیری، مشارکت و حضور ساکنان اشاره دارد.

- **عدالت مراوده‌ای:** در مؤلفه‌های تعامل اجتماعی (۰/۷۸) و امنیت و ایمنی (۰/۷۶) بازتاب می‌یابد و بر کیفیت روابط اجتماعی، اعتماد متقابل و احترام میان کاربران فضا تمرکز دارد.

- **عدالت شناختی:** در مؤلفهٔ خوانایی (۰/۷۲) نمایان شده و به توانایی کاربران در فهم، تفسیر و استفادهٔ آگاهانه از محیط اشاره دارد؛ مفهومی که می‌تواند به‌عنوان بُعدی نوظهور در ادبیات عدالت شهری مطرح شود.

این طبقه‌بندی نشان می‌دهد که این پژوهش توانسته است نظریهٔ عدالت رالز را از سطحی صرفاً فلسفی و انتزاعی، به سطحی عملیاتی و کاربردی در طراحی و ارزیابی فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی ترجمه کند.

تحلیل کیفی یافته‌ها و پیوند آن با نظریهٔ عدالت رالز
در این پژوهش، تحلیل داده‌های کیفی با بهره‌گیری از رویکرد نظریهٔ زمینه‌ای و از طریق سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد. این فرایند تحلیلی با هدف بازسازی معانی نهفته در تجربهٔ زیستهٔ ساکنان و تبیین نحوهٔ ادراک عدالت یا بی‌عدالتی فضایی در فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی انجام شد.

در مرحلهٔ نخست، یعنی کدگذاری باز، داده‌ها شامل روایت‌ها، پاسخ‌ها و توصیف‌های ادراکی ساکنان به‌صورت خطبه‌خط بررسی شد و مفاهیم اولیه استخراج شد. این کدها بازتاب‌دهندهٔ احساسات، ارزیابی‌ها و برداشت‌های مستقیم کاربران از کیفیت فضایی، نحوهٔ حضور در فضا و تجربهٔ عدالت اجتماعی بودند. خروجی این مرحله، مجموعه‌ای از کدهای توصیفی بود که تجربهٔ زیسته کاربران از عدالت یا بی‌عدالتی فضایی را نمایان می‌ساخت.

منصفانه‌افزایش می‌یابد. این نتیجه، اهمیت ابعاد شناختی و ادراکی فضا را در تحقق عدالت اجتماعی برجسته می‌سازد. همچنین همبستگی بالای تعامل اجتماعی با امنیت و ایمنی ($r=0/748$) نشان می‌دهد که امنیت، صرفاً محصول کنترل فیزیکی یا نظارت رسمی نیست، بلکه در بستر روابط اجتماعی، اعتماد متقابل و حضور فعال کاربران شکل می‌گیرد. این یافته با رویکرد رالزی «پذیرش عقلانی نهادها» هم‌خوانی دارد؛ بدین معنا که فضا زمانی عادلانه تلقی می‌شود که کاربران، نظم فضایی و قواعد حاکم بر آن را مشروع، قابل فهم و منصفانه ادراک کنند.

- برآزش مدل معادلات ساختاری و انسجام نظری

شاخص‌های برآزش مدل معادلات ساختاری، همگی بیانگر انطباق مطلوب مدل مفهومی پژوهش با داده‌های تجربی هستند. این نتایج نشان می‌دهد چارچوب نظری استخراج‌شده از ادبیات عدالت اجتماعی و نظریهٔ عدالت جان رالز، توان تبیینی مناسبی برای تحلیل واقعیت فضایی مجتمع مسکونی فدک دارد. براین اساس، عدالت اجتماعی به‌درستی به‌عنوان سازهای مرتبه دوم مدل‌سازی شده است که از تعامل و هم‌افزایی ابعاد عینی - نظیر دسترسی کیفیت محیطی و امنیت و ابعاد ادراکی - فرایندی، شامل عدالت ادراکی، مشارکت و تعامل اجتماعی، شکل می‌گیرد. این ساختار مفهومی نشان می‌دهد که عدالت، نه یک وضعیت ثابت، بلکه فرایندی پویا در تعامل میان فضا، کاربران و تجربهٔ زیسته آنان است.

- تحلیل بارهای عاملی و اعتبار سازه‌ها

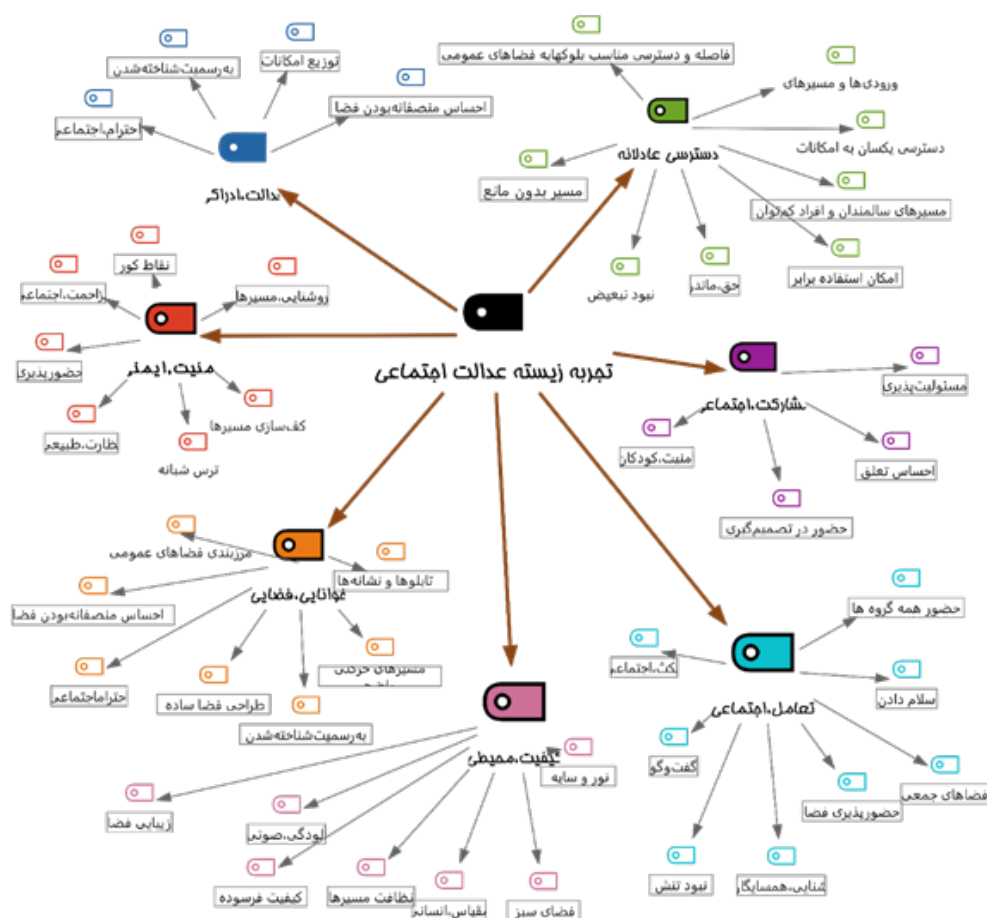
نتایج تحلیل عاملی نشان می‌دهد که بارهای عاملی استاندارد تمامی مؤلفه‌ها بیش از ۰/۶۶ بوده و در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار هستند. بالاترین بارهای عاملی به‌ترتیب مربوط به عدالت ادراکی (۰/۸۳)، کیفیت محیطی (۰/۸۱) و دسترسی عادلانه (۰/۷۹) است. این یافته‌ها بیانگر آن است که در ادراک ساکنان، احساس انصاف و برخورداری برابر از امکانات و خدمات فضایی، مهم‌ترین پایه‌های شکل‌گیری عدالت اجتماعی محسوب می‌شوند. این نتیجه با اصل دوم نظریهٔ عدالت رالز - اصل تفاوت - هم‌خوانی دارد؛ اصلی که بر اولویت‌بخشی به منافع و فرصت‌های گروه‌های کمتر برخوردار تأکید می‌کند. افزون‌بر این، مقادیر بالای پایایی ترکیبی ($CR>0.84$) و میانگین واریانس استخراج‌شده ($AVE>0.64$)، نشان‌دهندهٔ روایی همگرای مطلوب و پایایی مناسب سازه‌هاست و تأیید می‌کند که ابزار سنجش پژوهش استحکام علمی کافی دارد.

- تحلیل اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل مؤلفه‌ها

نتایج تحلیل اثرات نشان می‌دهد که دسترسی عادلانه با ضریب اثر کل ($\beta=0/624$)، بیشترین تأثیر را بر عدالت اجتماعی دارد. پس از آن، عدالت ادراکی ($\beta=0/597$) و امنیت و ایمنی ($\beta=0/565$) در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند. این یافته‌ها بیانگر آن است که برخورداری برابر از فضاها، خدمات و امکانات، مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری ادراک عدالت اجتماعی در محیط‌های مسکونی

۳. لایۂ ادراکی۔ ذہنی: شامل عدالت ادراکی و احساس تعلق

- عدالت اجتماعی به عنوان چارچوب تفسیر تجربه فضایی



تصویر ۳. مفاهیم و مقوله‌های مستخرج از داده‌های کیفی. مأخذ: نگارندگان.

عدالت اجتماعی شناسایی شد. این یافته نشان می‌دهد که عدالت فضایی بدون برابری در دسترسی معنا نمی‌یابد؛ زیرا دسترسی، نخستین سطح تجربه عدالت در فضا است. این نتیجه به‌طور مستقیم با اصل نخست نظریه عدالت رالز حاصل آزادی‌های اساسی برابر-هم‌خوانی دارد. از این منظر، ساکنان عادلانه‌ترین فضا را فضایی می‌دانند که در آن امکان «تصرف و استفاده از فضا» به‌صورت برابر و فارغ از موقعیت فردی، سن یا توانایی جسمی وجود داشته باشد. همچنین اثر غیرمستقیم قابل توجه این مؤلفه نشان می‌دهد که دسترسی عادلانه، بستر تحقق سایر مؤلفه‌ها، از جمله امنیت و تعامل اجتماعی، را فراهم می‌کند.

- امنیت و ایمنی؛ پیش‌شرط تجربه عدالت
یافته‌های کیفی نشان داد که امنیت، پیش‌شرط اساسی تجربه هرگونه عدالت فضایی است. یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار می‌کند: «اینجا شب‌ها هم می‌تونم پیام بیرون، بدون اینکه استرس داشته باشم».

این روایت نشان می‌دهد که بدون احساس امنیت، حتی فضاهای باکیفیت و قابل‌دسترس نیز قابلیت استفاده مؤثر ندارند. امنیت عادلانه به این معناست که تمامی گروه‌های اجتماعی از جمله زنان، کودکان و سالمندان احساس امنیتی برابر داشته باشند و بتوانند در ساعات مختلف شبانه‌روز از فضا استفاده کنند.

در این چارچوب، امنیت تنها حاصل کنترل رسمی یا نظارت فیزیکی نیست، بلکه از طریق طراحی مناسب فضا و شکل‌گیری اعتماد اجتماعی ایجاد می‌شود. عناصری مانند نورپردازی مناسب، حذف نقاط کور و ایجاد نظارت طبیعی از طریق پنجره‌های مشرف به حیاط، بستری را فراهم می‌کند که کاربران بتوانند بدون ترس، از آزادی حرکت و حضور خود بهره‌مند شوند.

در تحلیل کمی نیز، مؤلفه امنیت و ایمنی دارای اثر کل بالا و اثر مستقیم معنادار بود و در رتبه سوم مدل قرار گرفت. از منظر نظریه رالز، آزادی‌های اساسی بدون امنیت قابل تحقق نیستند؛ زیرا امنیت نوعی «خیر اولیه» محسوب می‌شود که دستیابی به سایر خیرها و فرصت‌های اجتماعی به آن وابسته است.

افزون بر این، اثر غیرمستقیم بالای امنیت نشان می‌دهد که این مؤلفه زمینه‌ساز مشارکت و تعامل اجتماعی است. به بیان دیگر، امنیت در این فضاها نه از طریق کنترل و طرد، بلکه از طریق اعتماد اجتماعی و پذیرش متقابل شکل می‌گیرد؛ امری که با مفهوم «پذیرش عقلانی نهادها» در نظریه عدالت رالز هم‌راستا است.

- کیفیت محیطی و اصل تفاوت؛ عدالت به‌مثابه احترام فضایی
یافته‌های کیفی نشان می‌دهد که ساکنان، کیفیت محیطی شامل نورپردازی، منظر، پاکیزگی، مبلمان شهری، مقیاس انسانی و کیفیت نگهداشت فضا- را صرفاً به‌عنوان ویژگی‌های زیبایی‌شناختی درک نمی‌کنند، بلکه آن را نشانه‌ای از میزان ارزش‌گذاری اجتماعی و احترام به کاربران فضا می‌دانند. یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند: «وقتی نیمکت‌ها شکسته‌اند و کسی رسیدگی نمی‌کند، آدم حس می‌کند ما مهم نیستیم».

این لایه‌ها به‌صورت خطی و مستقل عمل نمی‌کنند، بلکه در رابطه‌ای تعاملی و بازگشتی بر یکدیگر اثر می‌گذارند. عدالت ادراکی، حاصل تجربه هم‌زمان این سه لایه است و در عین حال، خود به‌عنوان یک فیلتر تفسیری، نحوه ادراک سایر مؤلفه‌ها را نیز شکل می‌دهد.

- حس تعلق به مکان؛ تجربه زیسته عدالت اجتماعی و شاخص تحقق انصاف

نتایج نشان داد که حس تعلق به مکان، در تجربه ساکنان مجتمع‌های مسکونی، صرفاً به معنای حضور فیزیکی در فضا نیست، بلکه بیانگر نوعی «به‌رسمیت‌شناخته‌شدن اجتماعی» در آن فضا است. این یافته با مفهوم «پذیرش عقلانی نهادها» در نظریه رالز هم‌خوانی دارد. تعلق زمانی شکل می‌گیرد که فرد احساس کند فضا نه‌تنها برای او قابل استفاده است، بلکه حق استفاده از آن نیز مشروع، پذیرفته‌شده و محترم شمرده می‌شود.

یکی از ساکنان چنین بیان می‌کند: «اینجا می‌تونم بشینم، ولی همیشه حس می‌کنم انگار مهمونم... انگار فضا مال یه عده خاصه، نه همه».

در مقابل، روایت دیگری بیانگر تجربه تعلق و پذیرش اجتماعی است: «وقتی بچه‌هایم آزادانه در حیاط بازی می‌کنند و کسی مزاحمشان نمی‌شود، حس می‌کنم اینجا واقعاً جای ماست».

این روایت‌ها نشان می‌دهد که تعلق، پیش از آنکه احساسی فردی باشد، نوعی دآوری درباره عادلانه یا ناعادلانه بودن فضا است. در این معنا، حس تعلق را می‌توان «بعد عاطفی عدالت رالزی» دانست؛ بعدی که در آن، عدالت در قالب احساس پذیرش، احترام و مشروعیت حضور تجربه می‌شود.

- دسترسی عادلانه و اصل آزادی‌های اساسی برابر؛ تجلی عینی عدالت اجتماعی

تحلیل داده‌ها نشان داد که مفهوم دسترسی عادلانه در تجربه ساکنان، اغلب با واژه‌هایی نظیر «راحت‌بودن» و «احساس مجازبودن برای حضور» توصیف می‌شود. یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند: «هیچ‌کس با نگاهش نمی‌فهمونه که اینجا جای تو نیست». این روایت نشان می‌دهد که دسترسی، مفهومی صرفاً فیزیکی نیست، بلکه ماهیتی عمیقاً اجتماعی و ادراکی دارد. فضاهایی که اگرچه به‌صورت نمادین عمومی هستند، اما در عمل گروه‌هایی را طرد می‌کنند، نمی‌توانند حس تعلق جمعی ایجاد کنند. براین اساس، دسترسی عادلانه شامل ابعاد مختلفی است:

- دسترسی فیزیکی به فضاها و خدمات
- دسترسی اجتماعی و پذیرش حضور
- دسترسی ادراکی و احساس مجازبودن برای استفاده
- توزیع متوازن فضاهای باز
- حذف موانع حرکتی برای گروه‌های آسیب‌پذیر
- امکان استفاده بدون تبعیض

در بخش کمی پژوهش نیز، مؤلفه دسترسی عادلانه با بالاترین ضریب اثر کل و اثر مستقیم، به‌عنوان قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده

پیامد طراحی محیطی، بلکه کنشی عدالت‌طلبانه است که فضا را از انحصار خارج می‌کند و آن را به عرصه‌ای برای تحقق عدالت اجتماعی در عمل تبدیل می‌سازد.

در یافته‌های کمی نیز تعامل اجتماعی دارای اثر مستقیم و کل معنادار بود و نقش مهمی در تبیین عدالت فضایی ایفا کرد. از منظر نظریه رالز، جامعه نظامی از همکاری منصفانه میان افراد آزاد و برابر است. در مقیاس خرد مجتمع مسکونی، تعاملات روزمره نظیر گفت‌وگو، سلام کردن، بازی کودکان و حضور مشترک شکل فضایی همین همکاری اجتماعی محسوب می‌شود. بنابراین، طراحی فضاهای عمومی بدون تبعیض، که امکان حضور و تعامل برابر گروه‌های مختلف را فراهم سازد، در حقیقت بستری برای شکل‌گیری نهادهای عادلانه در مقیاس زندگی روزمره ایجاد می‌کند.

- مشارکت و انصاف رویه‌ای؛ ثمره و تداوم بخش عدالت فضایی
مشارکت، نقطه گذار از «مصرف فضا» به «مالکیت معنایی فضا» است. هنگامی که ساکنان در تصمیم‌گیری، نگهداری و سامان‌دهی فضاهای عمومی نقش دارند، رابطه آنان با محیط از سطح استفاده صرف فراتر می‌رود و به رابطه‌ای مبتنی بر مسئولیت‌پذیری و تعلق تبدیل می‌شود. یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند: «وقتی خودمون توی تصمیم‌گیری‌ها نقش داشتیم، دیگه دلمون نیامد خرابش کنیم».

این تجربه نشان می‌دهد که مشارکت، احساس مالکیت روانی و تعهد اجتماعی را تقویت می‌کند و فضا را از یک «محیط مصرفی» به «فضایی زیسته و معنادار» تبدیل می‌سازد. به این ترتیب، تجربه عدالت از سطح نتیجه نهایی طراحی، به سطح فرایندهای تصمیم‌گیری و اداره فضا منتقل می‌شود.

اگرچه این مؤلفه در مدل کمی دارای کمترین اثر مستقیم بود، اما بیشترین اثر غیرمستقیم را در میان مؤلفه‌ها نشان داد. این نتیجه از منظر نظریه رالز و مفهوم «انصاف رویه‌ای» قابل تفسیر است؛ زیرا عدالت زمانی پایدار می‌شود که افراد نه تنها از نتایج عادلانه بهره‌مند شوند، بلکه فرایندهای تولید این نتایج را نیز منصفانه بدانند.

براین اساس، مشارکت را می‌توان «سازوکار درونی‌سازی عدالت» در فضا دانست؛ فرایندی که طی آن، ساکنان از مصرف‌کنندگان منفعل فضا به شهروندانی فعال و صاحب حق در فضای عمومی تبدیل می‌شوند.

- عدالت ادراکی و مفهوم انصاف؛ هسته تفسیری مدل
عدالت ادراکی، به عنوان سازه‌ای ذهنی-ادراکی، نقش هسته‌ای در مدل پژوهش ایفا می‌کند؛ زیرا نشان می‌دهد که واقعیت فضایی بدون تفسیر و تجربه کاربران، فاقد معنای اجتماعی است. یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند: «شاید روی کاغذ همه‌چی خوب باشه، ولی حسش چیز دیگه‌ایه».

این روایت نشان می‌دهد که فضایی که از نظر فنی و کالبدی عادلانه طراحی شود اما از سوی کاربران ناعادلانه ادراک می‌شود، در عمل نمی‌تواند فضایی عادلانه تلقی شود. بنابراین، عدالت پیش از آنکه صرفاً طراحی شود، باید «احساس» شود.

این روایت نشان می‌دهد که کیفیت محیطی، در سطحی عمیق‌تر، نوعی «بیان فضایی کرامت اجتماعی» است؛ زبانی خاموش که به ساکنان القا می‌کند چه کسانی شایسته دیده شدن، توجه و احترامند. در این معنا، کیفیت محیطی بخشی از سازوکار نمادین عدالت فضایی محسوب می‌شود.

در بخش کمی پژوهش نیز این مؤلفه دارای اثر مستقیم و کل معنادار بود. از منظر نظریه عدالت رالز، این یافته را می‌توان در ارتباط با اصل دوم عدالت - اصل تفاوت - تفسیر کرد. براساس این اصل، نابرابری‌ها تنها زمانی مشروع‌اند که در جهت بهبود وضعیت گروه‌های کم‌برخوردار عمل کنند. در مقیاس مجتمع‌های مسکونی، این امر به معنای توزیع متوازن و باکیفیت عناصر محیطی نظیر فضای سبز، نور، مبلمان و نظافت در تمامی بخش‌های مجتمع است؛ به گونه‌ای که هیچ گروه یا بلوکی از کیفیت پایین‌تر محیطی رنج نبرد و نوعی نابرابری فضایی شکل نگیرد.

- خوانایی فضایی و برابری فرصت‌ها؛ عدالت در سطح فهم‌پذیری فضا

خوانایی فضایی در تجربه ساکنان، پیوندی مستقیم با احساس آشنایی، جالفتادگی یا بیگانگی دارد. فضاهای ناخوانا و پیچیده، حتی در صورت وجود دسترسی فیزیکی، عملاً برخی گروه‌ها را از استفاده مؤثر محروم می‌کنند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید: «اوایل که اومده بودیم، نمی‌دونستیم از کجا باید رد شم، کجا می‌تونم بشینم ... حس می‌کردم مزاحمم».

این روایت نشان می‌دهد که ناخوانایی فضایی می‌تواند نوعی بی‌عدالتی پنهان ایجاد کند؛ زیرا افراد احساس می‌کنند فضا برای گروهی خاص طراحی شده است و آنان در نظم فضایی آن جایگاهی ندارند. از این منظر، خوانایی فضایی صرفاً یک ویژگی کالبدی نیست، بلکه بخشی از عدالت شناختی محسوب می‌شود. این یافته را می‌توان با اصل برابری فرصت‌ها در نظریه رالز تبیین کرد. همان‌گونه که اصول عدالت باید برای همه شهروندان روشن، قابل فهم و قابل پذیرش باشند، سازمان فضایی یک محیط عادلانه نیز باید برای تمامی کاربران - صرف‌نظر از سن، توانایی جسمی یا سابقه حضور - قابل درک و استفاده باشد. بنابراین، خوانایی فضایی را می‌توان ترجمان کالبدی اصل «برابری در فرصت استفاده» دانست.

- تعامل اجتماعی و نهادهای عادلانه؛ عدالت به مثابه رابطه
تعامل اجتماعی نقطه‌ای است که در آن، عدالت از یک مفهوم انتزاعی به تجربه‌ای روزمره و زیسته تبدیل می‌شود. تعلق به مکان نه در انزوا، بلکه در مواجهه با دیگری و در بستر روابط اجتماعی شکل می‌گیرد. یکی از ساکنان چنین توصیف می‌کند: «اینجا آدم‌ها همدیگه رو می‌شناسن، سلام می‌کنن ... آدم حس نمی‌کنه نامرئی».

این روایت نشان می‌دهد که فضای فاقد تعامل اجتماعی، فضایی خنثی نیست، بلکه می‌تواند به فضایی خاموش و مبتنی بر سلطه تبدیل شود؛ فضایی که در آن برخی افراد دیده نمی‌شوند و احساس حذف‌شدگی دارند. بنابراین، تعامل اجتماعی نه صرفاً

محیط را نه فقط به عنوان زیبایی، بلکه به عنوان نشانه‌ای از احترام و توجه اجتماعی تفسیر می‌کنند.

چهارم، خوانایی فضایی را می‌توان در قالب عدالت شناختی و برابری در فهم و استفاده از فضا تبیین کرد. محیط عادلانه باید برای همه کاربران، صرف‌نظر از سن، تجربه یا توانایی، قابل فهم و قابل پیش‌بینی باشد. فضاهای پیچیده و مبهم، عملاً برخی گروه‌ها را از استفاده مؤثر محروم می‌کنند و نوعی بی‌عدالتی پنهان به وجود می‌آورند. بنابراین، خوانایی فضایی، بُعد شناختی آزادی برابر را نشان می‌دهد.

پنجم، تعامل اجتماعی بازتاب همکاری اجتماعی منصفانه است. رالز جامعه را نظامی از همکاری منصفانه میان افراد آزاد و برابر می‌داند و در مقیاس فضاهای عمومی، این همکاری در قالب روابط روزمره، گفت‌وگوها، حضور مشترک و تجربه همزیستی نمود می‌یابد. یافته‌ها نشان می‌دهد که تعامل اجتماعی، احساس دیده‌شدن، پذیرش و تعلق را در ساکنان تقویت می‌کند.

ششم، مشارکت و تعلق با مفهوم عدالت رویه‌ای و مشروعیت فرایندهای تصمیم‌گیری مرتبط است. زمانی که ساکنان در نگهداری و مدیریت فضاهای مشترک نقش دارند، فضا را نه صرفاً یک محیط مصرفی، بلکه بخشی از قلمروی اجتماعی خود تلقی می‌کنند. مشارکت، احساس مسئولیت جمعی و مالکیت روانی را تقویت می‌کند و زمینه درونی‌شدن اصول عدالت را فراهم می‌سازد. هفتم، عدالت ادراکی هسته تفسیری مدل پژوهش است و نشان می‌دهد که عدالت فضایی تنها از طریق وجود امکانات عینی تحقق نمی‌یابد، بلکه باید در تجربه و ادراک کاربران نیز به عنوان امری منصفانه و غیر تبعیض‌آمیز معنا پیدا کند. در این معنا، عدالت ادراکی ترجمان فضایی مفهوم «انصاف» در نظریه رالز است.

در مجموع، تفسیر رالزی یافته‌ها نشان می‌دهد که عدالت اجتماعی در فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی، حاصل هم‌افزایی میان آزادی فضایی برابر، امنیت، توزیع منصفانه کیفیت‌های محیطی، امکان فهم و استفاده برابر از فضا، تعامل اجتماعی، مشارکت و ادراک انصاف است. از این‌رو، نظریه عدالت رالز در این پژوهش نه صرفاً به عنوان چارچوبی نظری، بلکه به مثابه ابزاری تحلیلی برای تفسیر روابط کمی و روایت‌های کیفی ساکنان به کار گرفته شده است. تطبیق این یافته‌ها با اصول نظریه رالز و دلالت‌های طراحی آن‌ها در **جدول ۷** ارائه شده است.

همان‌گونه که در **جدول ۷** مشاهده می‌شود، یافته‌های کمی و کیفی پژوهش را می‌توان به صورت نظام‌مند در چارچوب نظریه عدالت جان رالز تفسیر کرد. بر این اساس، دسترسی عادلانه به عنوان قوی‌ترین مؤلفه اثرگذار، بازتاب فضایی اصل آزادی‌های برابر است؛ زیرا امکان حضور، حرکت و بهره‌برداری برابر از فضاهای عمومی را برای تمامی ساکنان فراهم می‌سازد. همچنین، امنیت و ایمنی را می‌توان شرط تحقق آزادی واقعی در فضا دانست؛ چراکه در نبود احساس امنیت، حق حضور و استفاده از فضا برای گروه‌هایی همچون زنان، کودکان و سالمندان عملاً محدود می‌شود. از سوی دیگر، کیفیت محیطی و توزیع متوازن امکانات، با اصل

این یافته به طور مستقیم با مفهوم «عدالت به مثابه انصاف» در نظریه رالز هم‌راستا است؛ زیرا عدالت تنها زمانی تحقق می‌یابد که افراد - به ویژه گروه‌های کم‌برخوردار - فرصت استفاده برابر داشته باشند و در فضا احساس طرد، بیگانگی یا تبعیض نکنند.

در مدل کمی پژوهش نیز عدالت ادراکی دارای اثر کل بالا و اثر مستقیم قوی بود و به عنوان متغیر تفسیری نهایی مدل عمل کرد. این مؤلفه را می‌توان با مفهوم «توازن تأملی» در نظریه رالز مرتبط دانست؛ وضعیتی که در آن، اصول عدالت نه تنها در ساختار عینی فضا، بلکه در تجربه ذهنی و رضایت کاربران نیز پذیرفته می‌شود. به بیان دیگر، موفقیت طراحی زمانی محقق می‌شود که عدالت کالبدی به تجربه‌ای رضایت‌بخش و معنادار برای ساکنان تبدیل شود.

تفسیر رالزی یافته‌های کمی و کیفی

ترکیب یافته‌های کمی و کیفی پژوهش نشان می‌دهد که عدالت اجتماعی در فضاهای عمومی مجتمع مسکونی فدک، صرفاً به توزیع کالبدی امکانات محدود نیست، بلکه حاصل تعامل پیچیده میان دسترسی عادلانه، امنیت، کیفیت محیطی، خوانایی فضایی، تعامل اجتماعی، مشارکت و عدالت ادراکی است. از منظر نظریه عدالت جان رالز، این مؤلفه‌ها را می‌توان ترجمان فضایی اصول آزادی‌های برابر، اصل تفاوت، برابری فرصت‌ها و عدالت به مثابه انصاف دانست.

نخست، نتایج مدل کمی نشان داد که دسترسی عادلانه بیشترین اثر مستقیم و کل را بر تحقق عدالت اجتماعی دارد. این یافته با اصل آزادی‌های برابر در نظریه رالز هم‌خوان است. در مقیاس فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی، آزادی برابر به معنای امکان برابر ساکنان برای حضور، حرکت، مکث، استفاده و بهره‌مندی از فضاهای مشترک است. داده‌های کیفی نیز این تفسیر را تأیید می‌کند؛ زیرا ساکنان دسترسی را صرفاً ورود فیزیکی به فضا نمی‌دانند، بلکه آن را با احساس پذیرفته‌شدن، مشروعیت حضور و فقدان طرد اجتماعی پیوند می‌دهند. بنابراین، دسترسی عادلانه را می‌توان معادل «آزادی فضایی برابر» در تفسیر رالزی این پژوهش دانست.

دوم، امنیت و ایمنی به عنوان شرط تحقق آزادی واقعی در فضا ظاهر می‌شود. از منظر رالز، آزادی‌های اساسی زمانی معنا دارند که افراد بتوانند بدون ترس از آن‌ها بهره‌مند شوند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگر گروه‌هایی مانند زنان، کودکان یا سالمندان به دلیل ناامنی یا ترس از قضاوت اجتماعی از حضور در فضا اجتناب کنند، آزادی فضایی آنان صرفاً صوری خواهد بود. بنابراین، امنیت را می‌توان پیش شرط تحقق عدالت رالزی در محیط‌های مسکونی دانست.

سوم، کیفیت محیطی با اصل تفاوت و مفهوم کرامت فضایی پیوند دارد. توزیع متوازن نور، منظر، پاکیزگی و امکانات محیطی در تمام بخش‌های مجتمع، مانع شکل‌گیری نابرابری فضایی می‌شود و احساس احترام و ارزشمندی اجتماعی را در ساکنان تقویت می‌کند. یافته‌های کیفی نیز نشان می‌دهد که ساکنان کیفیت

هم‌افزایی یافته‌های کمی و کیفی

در ایت پژوهش، تلفیق یافته‌های کمی و کیفی در مرحله تفسیر نهایی انجام شد. یافته‌های کمی، از طریق آزمون‌های آماری و مدل‌یابی معادلات ساختاری، شدت و جهت روابط میان مؤلفه‌های عدالت فضایی-اجتماعی را آشکار ساختند؛ به بیان دیگر، این یافته‌ها مشخص کردند که کدام مؤلفه‌ها دارای اهمیت بیشتری هستند و روابط ساختاری میان آن‌ها چگونه شکل می‌گیرد. در مقابل، یافته‌های کیفی، معنای زیسته این روابط را از منظر ساکنان تبیین کردند و به پرسش «چرا» و «چگونه» این روابط در تجربه روزمره معنا پیدا می‌کنند، پاسخ دادند. از این رو، داده‌های کیفی در این پژوهش نقشی تبیینی و تفسیری ایفا کردند و به فهم عمیق‌تر روابط مشاهده‌شده در مدل کمی کمک رساندند.

برای نمونه، نتایج کمی نشان داد که دسترسی عادلانه بیشترین

تفاوت در نظریه رالز قابل تبیین است؛ اصلی که بر ضرورت توجه به گروه‌های کم‌برخوردار و کاهش نابرابری‌ها تأکید دارد. بر این اساس، طراحی عادلانه فضا باید به گونه‌ای باشد که تمامی ساکنان، به ویژه گروه‌های آسیب‌پذیرتر، از کیفیت‌های فضایی به صورت برابر بهره‌مند شوند. افزون بر این، مؤلفه‌هایی نظیر خوانایی فضایی، تعامل اجتماعی، مشارکت و عدالت ادراکی نشان می‌دهند که عدالت صرفاً به توزیع کالبدی فضا محدود نیست، بلکه در قابلیت فهم محیط، امکان تعامل برابر، مشارکت در تصمیم‌گیری و احساس منصفانه بودن فضا نیز تحقق می‌یابد. بنابراین، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظریه عدالت رالز قابلیت آن را دارد که از سطح فلسفه سیاسی به سطح طراحی و تحلیل فضاهای عمومی ترجمه شود و به عنوان چارچوبی برای فهم عدالت فضایی، اجتماعی و ادراکی در مجتمع‌های مسکونی به کار رود.

جدول ۷. تطبیق یافته‌های پژوهش با اصول نظریه عدالت جان رالز و دلالت‌های طراحی در فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی. مأخذ: نگارندگان.

مؤلفه	یافته پژوهش	تفسیر در چارچوب رالزی	همسویی با مطالعات جهانی	تفاوت/نوآوری این پژوهش	تفسیر طراحی
دسترسی عادلانه	قوی‌ترین اثر بر عدالت اجتماعی	تجلی مستقیم اصل آزادی‌های برابر؛ دسترسی به عنوان پیش شرط عدالت	تأکید بر نقش دسترسی فضایی (Talen, 1998; Pereira et al., 2018; Mouratidis, 2021)	ترکیب دسترسی فیزیکی، اجتماعی و ادراکی در یک مدل یکپارچه، نقش دسترسی به عنوان متغیر بنیادین	همه ساکنان باید امکان برابر برای حضور و استفاده از فضا داشته باشند.
امنیت و ایمنی	اثر کل بالا و رابطه قوی با تعامل اجتماعی	امنیت به عنوان خیر اولیه اجتماعی در نظریه رالز، آزادی واقعی بدون ترس	امنیت به عنوان شرط استفاده از فضا (Gehl, 2011)	تبیین امنیت به عنوان سازه اجتماعی (نه صرفاً فیزیکی)	فضا باید برای زنان، کودکان، سالمندان و همه گروه‌ها ایمن باشد.
کیفیت محیطی	بار عاملی بالا و تأثیر معنادار بر عدالت اجتماعی	مرتبط با اصل تفاوت؛ توزیع منصفانه کیفیت	کیفیت محیطی عامل رضایت و عدالت (Mehta, 2014)	تفسیر کیفیت محیطی به عنوان «نشانه کرامت اجتماعی»	کیفیت فضا نباید فقط در بخش‌های خاص متمرکز شود.
خوانایی فضایی	همبستگی قوی با عدالت ادراکی	مرتبط با برابری فرصت‌ها؛ امکان استفاده واقعی از فضا	خوانایی در ادراک محیط (Lynch, 1960; Mouratidis, 2021)	معرفی مفهوم «عدالت شناختی» به عنوان بعد جدید	فضا باید برای همه گروه‌ها قابل فهم و قابل استفاده باشد.
تعامل اجتماعی	رابطه قوی با امنیت و عدالت ادراکی	بازتاب همکاری منصفانه در جامعه رالزی	نقش تعامل در حیات شهری (Jacobs, 1961; Gehl, 2011)	تفسیر تعامل به عنوان کنش عدالت‌محور	فضای عمومی باید امکان رابطه برابر و بدون طرد را فراهم کند.
مشارکت و تعلق	اثر غیرمستقیم قوی (نقش میانجی)	مرتبط با انصاف رویه‌ای	مشارکت در عدالت شهری (Healey, 1997; Arnstein, 1969)	نشان دادن نقش غیرمستقیم اما ساختاری مشارکت	ساکنان باید در مدیریت و تصمیم‌گیری فضا نقش داشته باشند.
عدالت ادراکی	بالاترین بار عاملی - متغیر کلیدی	تجلی مفهوم عدالت به مثابه انصاف	عدالت ادراکی در رفتار (Colquitt, 2001; Tyler & Blader, 2003)	انتقال مفهوم عدالت ادراکی به مقیاس فضاهای مسکونی	فضا باید در تجربه کاربران منصفانه، محترمانه و تعلق‌آفرین باشد
تجربه زیسته	نقش میانجی بین فضا و عدالت ادراکی	پل میان ساختار فضایی و ادراک عدالت	(Seamon, 2000; Relph, 1976; Li et al., 2022)	ترکیب روش کمی-کیفی برای سنجش تجربه	تجربه زیسته حلقه اتصال فضا و عدالت است.
ماهیت چندبعدی عدالت	عدالت به عنوان سازه شبکه‌ای و چندلایه	انطباق با دیدگاه رالز درباره ساختار پایه	(Moroni, 2023)	ارائه مدل یکپارچه (کالبدی-اجتماعی-ادراکی)	عدالت به مثابه یک نظام چندلایه و تعاملی عمل می‌کند که از هم‌افزایی مؤلفه‌های کالبدی، ادراکی و اجتماعی شکل می‌گیرد.

می‌کنند و شهروندان عادل نیز به نوبه خود در حفظ، بازتولید و تقویت نهادهای عادلانه نقش ایفا می‌کنند. از این منظر، فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی نه صرفاً محیط‌هایی کالبدی، بلکه عرصه‌هایی برای تمرین عدالت، همزیستی منصفانه و بازتولید سرمایه اجتماعی به‌شمار می‌آیند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین چگونگی کاربست نظریه عدالت جان رالز در طراحی فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی، با تمرکز بر مجتمع مسکونی فدک ارومیه، انجام شد و کوشید شکاف میان نظریه هنجاری عدالت و عمل طراحی فضایی را کاهش دهد. نتایج پژوهش نشان داد که اصول عدالت رالزی، برخلاف تلقی رایج که آن‌ها را صرفاً مفاهیمی انتزاعی و فلسفی می‌داند، قابلیت ترجمه به شاخص‌های عینی، اجتماعی و ادراکی در محیط ساخته‌شده را دارند و می‌توانند مبنایی نظری برای تحلیل و طراحی فضاهای عمومی باشند.

از منظر نظری، مهم‌ترین دستاورد پژوهش، ارائه خوانشی فضایی-تجربی از عدالت رالزی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اصل آزادی‌های اساسی را می‌توان در قالب «دسترسی برابر به فضا» و «امنیت در استفاده از آن» بازتفسیر کرد؛ به گونه‌ای که آزادی نه صرفاً حقی حقوقی، بلکه امکانی فضایی برای حضور، حرکت، تعامل و کنش در محیط تلقی شود. همچنین، اصل تفاوت در سطح طراحی محیطی به صورت «توزیع حساس به نابرابری» نمود می‌یابد؛ بدین معنا که کیفیت محیطی و امکانات فضایی باید به گونه‌ای سازمان‌دهی شوند که بیشترین منفعت را برای گروه‌های کم‌برخوردار و آسیب‌پذیر فراهم آورند، نه آنکه صرفاً به صورت یکنواخت در فضا توزیع شوند. افزون بر این، مفهوم عدالت به مثابه انصاف، در سطح تجربه زیسته ساکنان، در قالب عدالت ادراکی، احساس مشروعیت حضور، احترام اجتماعی، مشارکت و حس تعلق به مکان تجلی پیدا می‌کند.

یکی دیگر از یافته‌های مهم پژوهش آن است که تحقق عدالت رالزی در فضا، بدون توجه به بُعد ادراکی آن، ناقص خواهد بود. مفهوم «عدالت ادراکی» که در این مطالعه برجسته شد، نشان می‌دهد که عدالت صرفاً در ساختارهای کالبدی یا الگوهای توزیعی تحقق نمی‌یابد، بلکه در نحوه ادراک، تفسیر و تجربه کاربران از فضا معنا پیدا می‌کند. این یافته را می‌توان در امتداد مفهوم «پذیرش عقلانی نهادهای» در نظریه رالز تفسیر کرد؛ جایی که نهادهای زمانی عادلانه تلقی می‌شوند که از سوی افراد، منصفانه، مشروع و قابل پذیرش ادراک شوند. در این چارچوب، فضاهای عمومی نیز به مثابه نهادهای فضایی، نیازمند مشروعیت ادراکی در میان کاربران خود هستند.

از منظر کاربردی، نتایج پژوهش دلالت‌های روشنی برای طراحی و سیاست‌گذاری شهری دارد. نخست آنکه طراحی فضاهای عمومی باید از رویکردهای صرفاً کالبدی و زیبایی‌شناختی فاصله گیرد و به سوی رویکردی عدالت‌محور حرکت کند؛ رویکردی که در

تأثیر را بر تحقق عدالت اجتماعی در فضاهای عمومی دارد. تحلیل کیفی این یافته را تعمیق بخشید و روشن ساخت که دسترسی، از دیدگاه ساکنان، صرفاً به معنای امکان ورود فیزیکی به فضا نیست، بلکه با احساس مجازبودن، پذیرفته‌شدن، نبود طرد اجتماعی و برخورداری برابر از حق حضور در فضا پیوند دارد. همچنین، اثر بالای امنیت و ایمنی در مدل کمی، در داده‌های کیفی از طریق روایت‌هایی درباره امکان حضور بدون ترس، استفاده شبانه از فضا و احساس آرامش زنان، کودکان و سالمندان معنا و تفسیر شد. براین اساس، نقطه تلاقی داده‌های کمی و کیفی در مفهوم «شکاف میان عدالت عینی و عدالت ادراک‌شده» شکل می‌گیرد؛ جایی که داده‌های کمی ساختارهای فضایی و الگوهای توزیع را آشکار می‌کنند و داده‌های کیفی، تجربه زیسته و معنای اجتماعی این ساختارها را توضیح می‌دهند. این هم‌افزایی روش‌شناختی امکان آن را فراهم ساخته است که عدالت شهری نه صرفاً به عنوان الگویی توزیعی، بلکه به مثابه تجربه‌ای زیسته، ادراک‌شده و چندلایه تحلیل شود.

جمع‌بندی

تحلیل ساختاری یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مجتمع مسکونی فدک واحد قابل توجهی توانسته است اصول نظریه عدالت جان رالز را در کالبد و سازمان فضایی فضاهای عمومی خود متجلی سازد. نتایج پژوهش بیانگر آن است که عدالت فضایی در این مجتمع، حاصل تعامل و هم‌افزایی مجموعه‌ای از مؤلفه‌های کالبدی، اجتماعی و ادراکی است که در قالب ساختاری سلسله‌مراتبی و درهم‌تنیده عمل می‌کنند.

براین اساس، سلسله‌مراتب تأثیر مؤلفه‌ها را می‌توان به شرح زیر تبیین کرد:

۱. در زمان‌بندی مداخلات؛ شروع با امنیت (پیش‌نیاز)، سپس دسترسی (ساختاری)، و در نهایت مشارکت (تثبیت‌کننده) است. ۲. عدالت توزیعی، شامل دسترسی عادلانه و کیفیت محیطی، به عنوان زیربنای عینی و قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده عدالت اجتماعی عمل می‌کند.

۳. عدالت رویه‌ای و تعاملی، متشکل از تعامل اجتماعی، خوانایی فضایی و امنیت بستر تحقق آزادی‌ها و تعاملات منصفانه را فراهم می‌آورد.

۴. عدالت ترمیمی/توزیعی (مشارکت و تعلق) به عنوان سازوکار بازخوردی و تثبیت‌کننده، نقش مهمی در پایداری نظام عادلانه فضایی ایفا می‌کند.

۵. عدالت ادراکی به عنوان محصول نهایی و عینیت‌یافته احساس عدالت، حاصل عملکرد هماهنگ تمامی مؤلفه‌های پیشین است.

در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عدالت فضایی، سازه‌ای چندبعدی، پویا و سلسله‌مراتبی است که با تضمین دسترسی و امنیت برابر آغاز می‌شود، با ارتقای کیفیت محیطی و تعامل اجتماعی تداوم می‌یابد و در نهایت، از طریق شکل‌گیری حس تعلق، رضایت ذهنی و ادراک انصاف به تحقق کامل می‌رسد. این چرخه، بازتابی فضایی از جامعه ایده‌آل رالزی است؛ جامعه‌ای که در آن، نهادهای عادلانه زمینه پرورش شهروندان عادل را فراهم

به چارچوبی کاربردی برای طراحی، مدیریت و ارزیابی فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی به‌شمار می‌آید.

محدودیت‌های پژوهش

این پژوهش، همانند سایر مطالعات علمی، با محدودیت‌هایی مواجه بوده است که توجه به آن‌ها می‌تواند در تفسیر نتایج و نیز طراحی پژوهش‌های آتی مؤثر باشد. نخست، تمرکز پژوهش بر یک محدودهٔ جغرافیایی مشخص -مجتمع مسکونی فدک ارومیه- امکان تعمیم مستقیم یافته‌ها به سایر شهرها، فرهنگ‌ها یا مقیاس‌های متفاوت شهری را محدود می‌سازد. باین‌حال، نتایج حاصل می‌تواند به‌عنوان مبنایی تحلیلی برای مطالعات مشابه در حوزهٔ عدالت فضایی، تجربهٔ زیسته و طراحی محیطی استفاده شود.

دوم، در بخش کیفی پژوهش، هرچند تلاش شد تنوع حداکثری در انتخاب مشارکت‌کنندگان از نظر جنسیت، سن، مدت سکونت و الگوی استفاده از فضا لحاظ شود، اما محدود بودن تعداد مصاحبه‌ها ممکن است بر میزان تعمیم‌پذیری یافته‌های مرتبط با تجربهٔ زیسته ساکنان تأثیرگذار باشد.

سوم، این پژوهش ماهیتی مقطعی داشته و ادراک عدالت فضایی در بازهٔ زمانی مشخصی بررسی شده است؛ ازاین‌رو، تغییرات احتمالی در تجربه و ادراک ساکنان در طول زمان، در این مطالعه تحلیل نشده است. انجام پژوهش‌های طولی می‌تواند در آینده، پویایی تجربهٔ عدالت فضایی و تأثیر تحولات اجتماعی و کالبدی بر آن را روشن‌تر سازد.

در نهایت، برخی متغیرهای بیرونی ازجمله سیاست‌های کلان شهری، شرایط اقتصادی، ساختارهای مدیریتی و تفاوت‌های فرهنگی در مدل پژوهش وارد نشده‌اند؛ درحالی‌که این عوامل می‌توانند بر ادراک عدالت فضایی و کیفیت تجربهٔ زیسته ساکنان تأثیرگذار باشند. ازاین‌رو، پیشنهاد می‌شود

آن، دسترسی برابر، امنیت برای همهٔ گروه‌ها و توزیع عادلانهٔ کیفیت محیطی، به‌عنوان معیارهای بنیادین طراحی در نظر گرفته شوند. دوم آنکه توجه به گروه‌های آسیب‌پذیر ازجمله کودکان، سالمندان و افراد کم‌توان نباید به‌عنوان مداخله‌ای حاشیه‌ای تلقی شود، بلکه باید به‌مثابهٔ تحقق عملی به اصل تفاوت در طراحی محیطی توجه شود. سوم آنکه برنامه‌ریزی و طراحی فضاهای عمومی باید با مشارکت فعال ساکنان همراه باشد؛ زیرا مشارکت، سازوکاری برای تحقق عدالت رویه‌ای و تقویت احساس تعلق، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و پایداری فضایی است.

در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عدالت فضایی در مقیاس مجتمع‌های مسکونی، پدیده‌ای چندلایه، پویا و فرایندی است که از هم‌افزایی سه سطح اصلی شکل می‌گیرد:

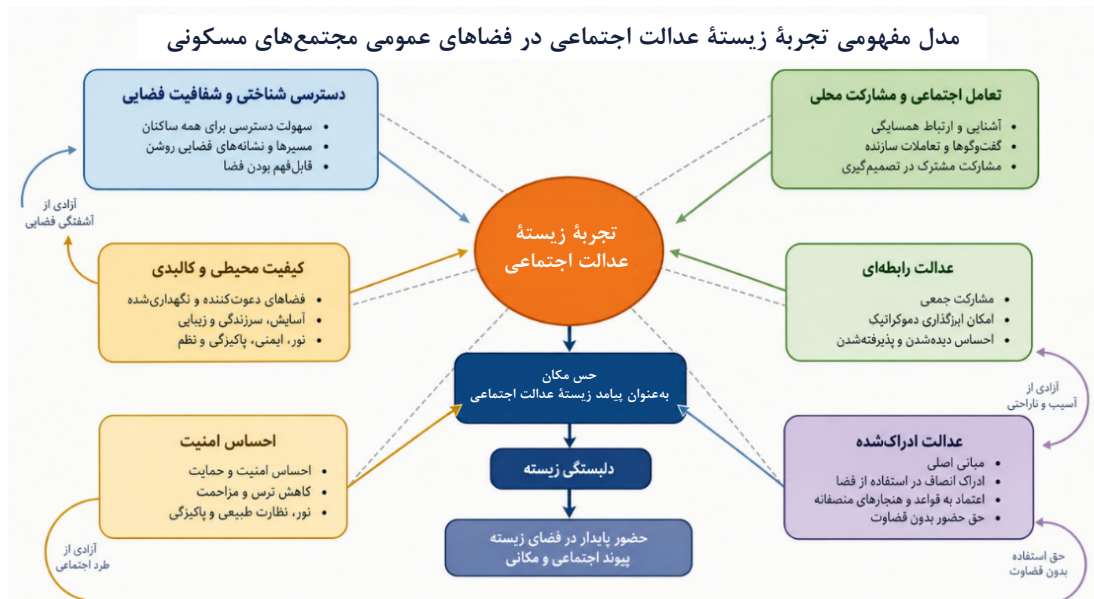
۱. **سطح کالبدی:** شامل دسترسی، کیفیت محیطی و امنیت؛

۲. **سطح اجتماعی:** شامل تعاملات اجتماعی و مشارکت؛

۳. **سطح ادراکی:** شامل عدالت ادراکی و حس تعلق به مکان.

تحقق چنین عدالتی مستلزم آن است که طراحی فضاهای عمومی نه‌صرفاً به‌عنوان فرایند خلق فرم و سازمان‌دهی کالبدی، بلکه به‌عنوان فرایند شکل‌دهی به شرایط منصفانهٔ زندگی جمعی در نظر گرفته شود. در این رویکرد، طراح و برنامه‌ریز صرفاً سامان‌دهندهٔ فضا نیست، بلکه فراهم‌کنندهٔ بستری است که در آن ساکنان بتوانند خود را در محیط، به‌رسمیت شناخته‌شده، محترم، ایمن و برخوردار از حق برابر حضور احساس کنند.

براین‌اساس، می‌توان نتیجه گرفت که کاربردی نظریهٔ عدالت رالز در طراحی محیط‌های مسکونی، چارچوبی توانمند برای ارتقای کیفیت زندگی شهری، تقویت انسجام اجتماعی و دستیابی به پایداری اجتماعی در شهرهای معاصر فراهم می‌آورد. مدل نهایی پژوهش (تصویر ۴) و پیشنهادهای طراحی و سیاستی ارائه‌شده (جدول ۸)، نیز تلاشی در جهت تبدیل این فهم نظری و تجربی



تصویر ۴. مدل نهایی پژوهش. مأخذ: نگارندگان.

جدول ۸. پیشنهادات طراحی و سیاستی مبتنی بر مؤلفه‌های عدالت اجتماعی در فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی. مأخذ: نگارندگان.

سطح مداخله	محور راهبردی - لایه مدل	پشتوانه تجربی	تفسیر در چارچوب نظریه رالز	راهبرد کلان	پیشنهادهای و اقدامات طراحی، مدیریتی و سیاستی
سطح مداخله	دسترسی عادلانه - لایه دو (عینی)	بیشترین اثر کل بر عدالت اجتماعی؛ بالاترین بار عاملی	تحقق اصل اول رالز (اصل تفاوت): برابری آزادی‌ها و فرصت‌ها	تحقق برابری فضایی در دسترسی	- اولویت‌دهی به دسترسی عادلانه در جانمایی فضاهای عمومی - ایجاد فاصله مکانی یکسان میان بلوک‌های مسکونی - تضمین کیفیت برابر دسترسی ساکنان به فضاهای عمومی - طراحی مسیرها، فضاها برای استفاده برابر گروه‌های سنی - فراهم‌سازی امکان استفاده برابر از فضاها برای زنان و مردان - مناسب‌سازی مسیرها و فضاها برای افراد کم‌توان و سالمند - پرهیز از ایجاد فضاهای انحصاری یا نیمه‌خصوصی - پیشگیری از طرد اجتماعی گروه‌های خاص از طریق طراحی - توجه هم‌زمان به ابعاد دسترسی فیزیکی، بصری و اجتماعی
	خوانایی فضایی - لایه یک (زمینه‌ای)	میانگین بالا همبستگی قوی با عدالت ادراکی	اصل تفاوت: دسترسی برابر به فهم فضا (عدالت شناختی)	افزایش وضوح و کنترل فضایی	- تقویت خوانایی فضایی برای کاهش سردرگمی کاربران - افزایش احساس کنترل و تسلط ذهنی بر فضا - به‌کارگیری نشانه‌های محیطی در تسهیل ادراک فضایی - بهره‌گیری از سلسله‌مراتب فضایی در سازمان‌دهی فضاها - طراحی مسیرهای حرکتی واضح، پیوسته و قابل فهم - تقویت حس جهت‌یابی و تشخیص مسیرها - پرهیز از پیچیدگی‌های غیرضروری در ساختار فضایی
	تعامل اجتماعی - لایه یک (زمینه‌ای)	اثر کل بالا؛ همبستگی قوی با امنیت	اصل آزادی: تقویت سرمایه اجتماعی و همکاری منصفانه	تقویت هم‌کنشی اجتماعی برابر	- طراحی فضاهای جمعی چندعملکردی در مجتمع‌ها - فراهم‌سازی امکان تعامل اجتماعی میان گروه‌های سنی - ایجاد بستر حضور هم‌زمان گروه‌های اجتماعی متنوع - طراحی فضاهای نشستن، گفتگو و توقف اجتماعی - پیش‌بینی فعالیت‌های متنوع مانند بازی، استراحت و تعامل - جلوگیری از تفکیک ناعادلانه گروه‌های اجتماعی در فضا - افزایش حضورپذیری فضاهای عمومی و تقویت تعامل
	کیفیت محیطی - لایه ۲ (عینی)	اثر مستقیم و AVE بالا	کرامت انسانی: عدالت بین‌نسلی و حق برخورداری از محیط سالم	کیفیت به‌مثابه نشانه عدالت	- ارتقای کیفیت بصری و زیبایی‌شناختی فضاهای عمومی - توجه به منظر، نورپردازی و کیفیت دیداری محیط - بهبود میلان شهری و عناصر محیطی با رعایت مقیاس انسانی - توزیع عادلانه کیفیت و عناصر محیطی در تمامی بخش‌ها - پرهیز از تمرکز کیفیت در فضاهای شاخص و مرکزی - درک کیفیت محیطی به‌عنوان نماد احترام و ارزش‌گذاری برابر به ساکنان
سطح مداخله	مشارکت و تعلق - لایه یک (زمینه‌ای)	اثر غیرمستقیم قابل توجه	اصل آزادی: عدالت رویه‌ای و مشارکت در تصمیم‌سازی	مشارکت به‌عنوان سازوکار عدالت	- مشارکت فعال ساکنان در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با فضاهای عمومی - دخیل کردن ساکنان در نگهداری و مدیریت فضاهای عمومی مجتمع - به‌کارگیری رویکردهای طراحی مشارکتی در مراحل طراحی و بهره‌برداری - تقویت احساس مالکیت روانی نسبت به فضاهای عمومی - افزایش حس تعلق و انسجام اجتماعی از طریق مشارکت - تلقی مشارکت به‌عنوان ابزاری برای تحقق عدالت فضایی
	امنیت و ایمنی - لایه دو (عینی)	اثر مستقیم معنادار؛ همبستگی قوی با تعامل اجتماعی	اصل آزادی: آزادی واقعی بدون ترس؛ شرط تحقق عدالت	امنیت به‌عنوان پیش‌شرط تعلق	- ارتقای نظارت طبیعی در فضاهای عمومی مجتمع - تقویت نظارت اجتماعی به‌جای کنترل‌های صرفاً فیزیکی - افزایش شفافیت بصری در طراحی فضاهای عمومی - طراحی فضاهای عمومی فعال در ساعات مختلف شبانه‌روز - افزایش احساس امنیت بدون ایجاد حس طرد یا محدودیت - توجه ویژه به ادراک امنیت زنان در فضاهای عمومی - توجه ویژه به ادراک امنیت کودکان و سالمندان

اعلام عدم تعارض منافع
نویسندگان اعلام می‌کنند در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافی برای ایشان وجود نداشته است.

پژوهش‌های آینده با رویکردی میان‌رشته‌ای و در مقیاس‌های متنوع‌تر، نقش این متغیرها را نیز در تبیین عدالت فضایی بررسی شوند.

سطح مداخله	محور راهبردی - لایه مدل	پشتوانه تجربی	تفسیر در چارچوب نظریه رالز	راهبرد کلان	پیشنهادهای و اقدامات طراحی، مدیریتی و سیاستی
سیاست‌گذاری شهری	ضوابط و مقررات	-	نهادینه‌سازی عدالت فضایی	تنظیم‌گری عدالت‌محور	- لحاظ کردن شاخص‌های عدالت فضایی در ضوابط طراحی مجتمع‌های مسکونی - ادغام شاخص‌های عدالت اجتماعی در آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های طراحی
	ارزیابی پروژه‌ها	-	ارزیابی عدالت‌محور نهادهای فضایی	ارزیابی عدالت‌محور	- ارزیابی پروژه‌های مسکونی براساس معیارهای کالبدی - ارزیابی پروژه‌ها براساس معیارهای اجتماعی و ادراکی - سنجش میزان تحقق عدالت اجتماعی در فضاهای عمومی
	عدالت ادراکی لایه دو (ادراکی)	اثر مستقیم بالا؛ بار عاملی قوی	هسته عدالت عملی: پذیرش ذهنی انصاف و مشروعیت نهاد فضایی	سیاست‌گذاری مبتنی بر ادراک	- سنجش ادراک ساکنان از میزان عدالت در فضاهای عمومی - تکمیل ارزیابی‌های فنی و کالبدی با ارزیابی‌های ادراکی - تأکید بر ناکافی بودن طراحی صرفاً استاندارد بدون احساس عدالت - توجه به نقش عدالت ادراکی در تقویت حس تعلق پایدار - گنجاندن شاخص‌های ادراکی عدالت در نظام ارزیابی کیفیت فضاهای مسکونی
سازمان محلی	عدالت اجتماعی - لایه سه (نهایی)	برازش عالی مدل	نتیجه هم‌افزایی ابعاد فضایی، اجتماعی و ادراکی	ارتقای کیفیت زندگی شهری	- ضرورت رویکرد یکپارچه در طراحی، مدیریت و سیاست‌گذاری برای تحقق عدالت اجتماعی - معنا یافتن عدالت نه فقط در کالبد، بلکه در ادراک و تجربه ساکنان - تعریف فضاهای عمومی عادلانه به‌عنوان فضاهایی منصفانه، معنادار و تعلق‌آفرین - نقش تحقق عدالت فضایی در ارتقای کیفیت زندگی و پایداری اجتماعی

فهرست منابع

- Crawford, C., & Maldonado, D. B. (2020). Introduction: Access to justice: Theory and practice from a comparative perspective. *Indiana Journal of Global Legal Studies*, 27(1), 1–14. <https://doi.org/10.2979/indjglolegstu.27.1.0001>
- Davis, H., Fredericks, J., Foth, M., Caldwell, G. A., & Parker, C. (2025). The role of participatory planning and design in addressing the UN SDGs. *Urban Planning*, 10, 1–12. <https://doi.org/10.17645/up.10048>
- Dikeç, M. (2001). Justice and the spatial imagination. *Environment and Planning A*, 33(10), 1785–1805. <https://doi.org/10.1068/a3467>
- Donoso, V G & Queiroga, E F. (2023). Social landscape, peripheral inclusion and un-practice: Concepts for understanding social housing daily life in open spaces. *Sustainability*, 15(17), 12672. <https://doi.org/10.3390/su151712672>
- Fadhil, R. A., & Hinthel, S. K. (2024). Good architectural design as a catalyst for improving the quality of life in cities. *Acta Scientiarum Polonorum Administratio Locorum*, 23(1), 43–55. <https://doi.org/10.31648/aspal.8266>
- Farsiastaneh, N., & Sad Berenji, S. (2024). Promotion of environmental justice with the approach of strengthening interaction in the urban landscape. *2nd International Conference on Future Challenges in Sustainable Urban Planning & Territorial Management: SUPTM 2024*, Cartagena: Universidad Politécnica de Cartagena. <https://doi.org/10.3142813596/10317/>
- Feitosa, F. O., Wolf, J. H., & Lourenço Marques, J. (2024). Operationalizing spatial justice in urban planning: bridging theory with practice. *Urban Research & Practice*, 17(5), 720–736. <https://doi.org/10.108017535069.2024.2341254/>
- Feitosa, F. O., Wolf, J. H., & Lourenço Marques, J. (2024). Operationalizing spatial justice in urban planning: Bridging theory with practice. *Urban Research & Practice*, 17(5), 720–736. <https://doi.org/10.108017535069.2024.2341254/>
- Abdollah-zadeh, M. (2022). Architecture, justice, historiography: A framework for the study of architecture history based on justice. *Journal of Iranian Architecture Studies*, 11(21), 91–106. <https://doi.org/10.22052/jias.2022.246349.1049>
- Alfasi, N., & Fenster, T. (2014). Between socio-spatial and urban justice: Rawls' principles in planning. *Planning Theory*, 13(4), 407–427. <https://doi.org/10.11771473095214521105/>
- Arnstein, S. R. (1969). A ladder of citizen participation. *Journal of the American Institute of Planners*, 35(4), 16–224. <https://doi.org/10.108001944366908977225/>
- Baasch, S. (2020). An interdisciplinary perspective on environmental justice: integrating subjective beliefs and perceptions. *DIE ERDE-Journal of the Geographical Society of Berlin*, 151(2–3), 77–89. <https://doi.org/10.12854/erde-2020516->
- Behrad, B., & Bahrami, B. (2015). The impact of public spaces physical quality in residential complexes on improving users' social interactions: Case study of Pavan Residential Complex of Sanandaj, Iran. *Journal of Civil Engineering and Urbanism*, 5(2), 89–93. https://www.researchgate.net/publication/339784581_The_Impact_of_Public_Spaces_Physical_Quality_in_Residential_Complexes_on_Improving_User%27s_Social_Interactions_Case_Study_Pavan_Residential_Complex_of_Sanandaj_Iran
- Colquitt, J. A. (2001). On the dimensionality of organizational justice: A construct validation of a measure. *Journal of Applied Psychology*, 86(3), 386–400. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1037-0021/9010.86.3.386>
- Colquitt, J. A., LePine, J. A., Piccolo, R. F., Zapata-Phelan, C. P., & Rich, B. L. (2013). Explaining the justice-performance relationship: Trust as exchange deepener or trust as uncertainty reducer? *Journal of Applied Psychology*, 98(2), 199–236. <https://doi.org/10.1037/a0031757>

- Forester, J. (1980). Critical theory and planning practice. *Journal of the American Planning Association*, 46(3), 275-286. <https://doi.org/10.1080/01944368008977043/>
- Gehl, J. (2011). *Life between buildings: Using public space*. Island Press.
- Guan, S., & Wang, J. (2023). Research on the optimal design of community public space from the perspective of social capital. *Sustainability*, 15(12), 9767. <https://doi.org/10.3390/su15129767>
- Habermas, J. (1981). *The theory of communicative action: Vol. 1. Reason and the rationalization of society*. Beacon Press.
- Habibi Kandsar, M., Dilam Salehi, B., & Eslami, S. (2020). John Rawls's theory of justice formation. *Occidental Studies*, 10(2), 59-83. https://occidentstudy.iics.ac.ir/article_4951.html?lang=en
- Hajer, M.A., Reijndorp, A., & May, A. (2001). *In search of new public domain: analysis and strategy*. NAI Publishers.
- Harper, T. L., & Stein, S. M. (1992). The centrality of normative ethical theory to contemporary planning theory. *Journal of Planning Education and Research* 11(2), 105-116. <https://doi.org/10.1177/0739456/X9201100203>
- Healey, P. (1997). *Collaborative planning: Shaping places in fragmented societies*. UBC Press. https://books.google.com/books/about/Collaborative_Planning.html?id=psW_hMb3AH8C
- Herzog, R. H., Gonçalves, J. E., Slingerland, G., Kleinhans, R., Prang, H., Brazier, F., & Verma, T. (2022). *Identifying public values and spatial conflicts in urban planning*. arXiv preprint arXiv:2207.04719. <https://doi.org/10.48550/arXiv.2207.04719>
- Hjort, M., Martin, W. M., Stewart, T., & Troelsen, J. (2018). Design of urban public spaces: Intent vs. reality. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 15(4), 816. <https://doi.org/10.3390/ijerph15040816>
- Jacobs, J. (1961). *The death and life of great American cities*. Random House.
- Jalil Poraghdam, S., Mirza Kochak Khoshnevis, A., Khazand, M., & Masoudinjad, M. (2023). Explaining the effective components on the perception of justice in the architecture of contemporary residential buildings in Iran (Case study: Tehran residential buildings). *Haft Hesar Journal of Environmental Studies*, 11(42), 5-24. <https://haftesar.iauh.ac.ir/article-11820-en.html>
- Jenab, M., Kamran Kasmaei, H., & Kuchak-Khoshnavis, A. (2022). Explaining the indicators of measuring social justice in housing architecture. *Hoviat Shahr*, 16(50), 97-110. <https://sid.ir/paper/985734/en>
- Jian, I. Y., Luo, J., & Chan, E. H. (2020). Spatial justice in public open space planning: Accessibility and inclusivity. *Habitat International*, 97, 102122. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2020.102122>
- Juhila, K., & Perälä, R. (2024). Displacement and everyday resistance: Seeking spatial justice in urban renewal processes. *Social Inclusion*, 12. <https://doi.org/10.17645/si.8329>
- Kang, L., Liu, C., & Ma, X. (2025). How does geographical environment affect residents' perception of social justice: An empirical study from low-income communities in Beijing. *Cities*, 156, 105531. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2024.105531>
- Kato Nabirye, H. (2024). The impact of architecture on urban spaces and community interaction. *Research Output Journal of Education*, 4(3), 17-20. <https://doi.org/10.59298/ROJE/2024431720/>
- Kolacz, K. (2025). From structure to social fabric: Comparing participatory and conventional residential design in the context of social sustainability. *Sustainability*, 17(18), 8456. <https://doi.org/10.3390/su17188456>
- Li, J., Dang, A., & Song, Y. (2022). Defining the ideal public space: A perspective from the publicness. *Journal of Urban Management*, 11(4), 479487-. <https://doi.org/10.1016/j.jum.2022.08.005>
- Liu, S., Qi, J., Yang, Y., Huo, W., Li, J., Chang, Y., & Peng, Y. (2025). Deconstructing urban green justice and well-being: a multi-group structural equation modeling analysis based on the activity space perspective. *Frontiers in Public Health*, 13, 1670454. <https://doi.org/10.3389/fpubh.2025.1670454>
- Malekshahi, G., & Vakili, S. (2017). Investigation of public services distribution based on social justice (Case study: Saqqez City). *Geography and Territorial Spatial Arrangement*, 7(25), 147-170. <https://doi.org/10.22111/gaij.2017.3482>
- Mareere, S. (2020). *The perpetuation of spatial injustice in housing: A case of Alexandra, Johannesburg* [Master's research report, University of the Witwatersrand]. WIReDSpace. <https://hdl.handle.net/1053931221/>
- Masi, B., & Rodó-Zárate, M. (2026). The intersectional right to the city: Non-binary and trans people navigating gender, race, and class in Barcelona. *Urban Studies*, 63(5), 969-985. <https://doi.org/10.1177/00420980251383334/>
- Mehta, V. (2014). Evaluating public space. *Journal of Urban Design*, 19(1), 53-88. <https://doi.org/10.1080/13574809.2013.854698/>
- Mndze, S. (2022). *Planning and social housing in the context of spatial justice and right to the city in Alexandra Township, South Africa: 2001 to 2016* [Doctoral dissertation, University of KwaZulu-Natal]. ResearchSpace. <https://hdl.handle.net/1041322677/>
- Moroni, S. (2023). What can urban policies and planning really learn from John Rawls? A multi-strata view of institutional action and a canvas conception of the just city. *Planning Theory*, 22(4), 404-425. <https://doi.org/10.1177/14730952231163274/>
- Mouratidis, K. (2021). Urban planning and quality of life: A review of pathways linking the built environment to subjective well-being. *Cities*, 115, 103229. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2021.103229>
- Nowzari, Z., Armitage, R., & Maghsoodi Tilaki, M. J. (2023). How does the residential complex regulate residents' behaviour? An empirical study to identify influential components of human territoriality on social interaction. *Sustainability*, 15(14), 11276. <https://doi.org/10.3390/su151411276>
- Nygren, A., & Quesada, F. (2020). Imagining cities of inclusion-Formulating spaces of justice. *Urban Planning*, 5(3), 200-205. <https://doi.org/10.17645/up.v5i3.3465>
- Pereira, L. M., Karpouzoglou, T., Frantzeskaki, N., & Olsson, P. (2018). Designing transformative spaces for sustainability in social-ecological systems. *Ecology and Society*, 23(4). <https://doi.org/10.5751/ES-10607230432->
- Purcell, M. (2009). Resisting neoliberalization: Communicative planning or counter-hegemonic movements? *Planning Theory*, 8(2), 140-165. <https://doi.org/10.1177/1473095209102232/>
- Ramos-Vidal, I., & De La Ossa, E. D. (2024). A systematic review

to determine the role of public space and urban design on sense of community. *International Social Science Journal*, 74(252), 633–655. <https://doi.org/10.1111/issj.12472>

- Rauhut, D. (2018). A Rawls-Sen approach to spatial injustice. *Social Science Spectrum*, 4(3), 109–122. https://www.researchgate.net/publication/337030601_A_Rawls-Sen_Approach_to_Spatial_Injustice
- Rawls, J. (1971). *A theory of justice*. Belknap Press of Harvard University Press.
- Rawls, J. (1999). *A theory of justice* (Rev. ed.). Harvard University Press. https://books.google.com/books/about/A_Theory_of_Justice.html?hl=it&id=b7GZr5Btp30C
- Rawls, J. (2001). *Justice as fairness: A restatement*. Harvard University Press. https://books.google.com/books/about/Justice_as_Fairness.html?id=AjrXZIIbK1cC
- Relph, E. (1976). *Place and placelessness*. Pion.
- Rot, C., Tan, W., Tempels, B., & Patuano, A. (2025). Is it just planning? Unpacking markers of justice in spatial planning literature. *Journal of Planning Literature*, 41(2), 279–293. <https://doi.org/10.1177/08854122251328259/>
- Seamon, D. (2000). A way of seeing people and place: Phenomenology in environment-behavior research. In S. Wapner, J. Demick, T. Yamamoto, & H. Minami (Eds.), *Theoretical perspectives in environment-behavior research* (pp. 157–178). Springer. https://doi.org/10.1007/13_4701-4615-1-978/
- Sedagati, A., & Gholizadeh, H. (2024). Revitalizing life through enhanced quality and effectiveness of open spaces in Sepidar Urmia Residential Complex. *Urban Design Discourse*, 5(3), 103–111. <https://doi.org/10.48311/UDD.5.3.6>
- Shan, L., & He, S. (2025). The role of peri-urban parks in enhancing urban green spaces accessibility in high-density contexts: An environmental justice perspective. *Landscape and Urban Planning*, 254, 105244. <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2024.105244>
- Storgaard, A. (2023). Access to justice research: On the way to a broader perspective. *Oñati Socio-Legal Series*, 13(4), 1209–1238. <https://doi.org/10.35295/osls.iisl/00001352-0000-0000>
- Suárez, M., López-Mejuto, U., Docampo, M., & Varela-García, F. (2025). Sustainability, spatial justice and social cohesion in city planning: What does a case study on urban renaturalisation teach us?

Urban Science, 9(4), 94. <https://doi.org/10.3390/urbansci9040094>

- Sundaram, A., Huang, Y., Nikolic, I., & Cuppen, E. (2026). Modelling energy justice: Reconceptualizing the modelling process to include procedural and recognition justice. *Environmental Innovation and Societal Transitions*, 58, 101070. <https://doi.org/10.1016/j.eist.2025.101070>
- Taghipour, M. (2025). Assessing the impact of architectural quality on enhancing quality of life in residential complexes, with consideration to residents' health status (A case study of Shiraz's residential complexes). *Journal of Posthumanism*, 5(5), 4256–4276. <https://doi.org/10.63332/joph.v5i5.1899>
- Talen, E. (1998). Visualizing fairness: Equity maps for planners. *Journal of the American Planning Association*, 64(1), 22–38. <https://doi.org/10.1080/01944369808975954/>
- Tyler, T. R., & Blader, S. L. (2003). The group engagement model: Procedural justice, social identity, and cooperative behavior. *Personality and Social Psychology Review*, 7(4), 349–361. https://doi.org/10.1207/S15327957PSPR0704_07
- Vazquez, S. A., Madureira, A. M., Ostermann, F. O., & Pfeffer, K. (2024). Challenges and opportunities of public space management in Mexico. *Cities*, 146, 104743. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2023.104743>
- Walzer, M. (1987). *Interpretation and social criticism*. Harvard University Press.
- Wang, S., & Gu, K. (2023). *Spatial justice and planning: Reshaping social housing communities in a changing society*. Springer. <https://doi.org/10.1007/978-3-8070-031-3-978/>
- Weghorst, M., Buitelaar, E., & Pelzer, P. (2025). A dynamic justice framework for analyzing conceptions of justice: The case of urban development projects. *Planning Theory*, 24(3), 242–264. <https://doi.org/10.1177/14730952241280523/>
- Yang, Y., & Tang, S. (2025). Examining residents' perceptions and usage preferences of urban public green spaces through the lens of environmental justice. *Sustainability*, 17(6), 2627. <https://doi.org/10.3390/su17062627>
- Yi, J., & Zou, T. (2024). Multi-level analysis of environmental justice perception's influence on public participation in urban planning. *Environment and Social Psychology*, 9(8). <https://doi.org/10.59429/esp.v9i8.2987>

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

صداقتی، عباس؛ ناصری فر، فرزاد و سعادت، داود. (۱۴۰۵). از عدالت به‌مثابه انصاف تا تجربه زیسته فضا: خوانشی رالزی از فضاهای عمومی مجتمع‌های مسکونی (مطالعه موردی: فدک ارومیه). *باغ نظر*, ۲۳(۱۶۰), ۴۹–۷۰.

DOI: [10.22034/bagh.2026.573999.5982](https://doi.org/10.22034/bagh.2026.573999.5982)

URL: https://www.bagh-sj.com/article_246395.html?lang=fa

